




Reasons for the Decrease in Public Participation in the 1400 Elections and the Future of Citizens' Electoral Behavior; Based on Milbrath's Theory of Political Participation and Schwartz's Theory of Scenario Writing

* Mohsen Shafiee Seifabadi¹

1. Assistant Professor of Political Science, Ardakan University

DOI: [10.22034/ipsa.2021.439](https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.439)

 [20.1001.1.1735790.1400.16.3.6.3](https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.439)

ABSTRACT

Received: 16/08/2021

Revised: 09/10/2021

Accepted: 27/10/2021

Key words:

Futurology,
Scenario
Writing,
Electoral
Participation,
Iran, Milbrath,
Schwartz

The main purpose of this article is to investigate the reasons for the decrease in popular participation in the 1400 presidential election and the future of the Iranian people's electoral behavior based on Walter Milbrath's theory of political participation and Peter Schwartz's theory of screenwriting. The main question is "What are the reasons for the decrease in the participation of the Iranian people in the 1400 presidential elections compared to earlier periods, and what will be the future of the electoral behavior of Iranian citizens?" The results of the research, which has been obtained by descriptive-analytical method, show that according to the three components of "social status", "environmental stimuli" and "personality traits", Iranian citizens, in addition to the lack of parties and organizations laying the groundwork for participation. The political and emotional features that had prevented their greatest presence through domestic and foreign opposition propaganda and media were much dissatisfied with important and influential problems such as inflation, class divisions, unemployment, and increasing economic and livelihood problems. The combination of these factors both fueled citizens' frustration with the current situation and reduced the effectiveness of the presidential election and the rotation of elites in solving problems in their eyes. According to Schwartz's theory, for the future of the electoral behavior of Iranian citizens, four scenarios can be imagined in the form of three types of future: Possible future: 1. The failure of the government's economic and social efforts, resulting in reduced electoral participation and increased frustration; 2-Increasing regional and international tensions, turning to the resistance economy, not solving the people's problems in the short term, and as a result, the people's electoral participation will not prosper in the future and the possible future: 1. The gradual transformation of non-participation in elections into a habit.

* Corresponding Author:
Mohsen Shafiee Seifabadi, PhD
E-mail: shafiee@ardakan.ac.ir

بررسی دلایل کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات ۱۴۰۰ و آینده رفتار انتخاباتی شهروندان؛ برپایه نظریه مشارکت سیاسی میلبراث و نظریه سناریونویسی شوارتز

* محسن شفیعی سیف‌آبادی^۱

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، یزد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/EB5FCF083125B0C0/3%

چکیده

هدف اصلی مقاله پیش‌رو، بررسی دلایل کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ و آینده رفتار انتخاباتی مردم ایران برپایه نظریه مشارکت سیاسی والتر میلبراث و نظریه سناریونویسی پیتر شوارتز است. پرسش اصلی پژوهش این است که «دلایل کاهش میزان مشارکت مردم ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ نسبت به دوره‌های گذشته چیست؟ و آینده رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی چگونه خواهد بود؟» نتایج پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که با توجه به سه مؤلفه «پایگاه اجتماعی»، «محرک‌های محیطی» و «ویژگی‌های شخصیتی»، شهروندان ایرانی، در کنار نبود احزاب و سازمان‌های بسترساز مشارکت سیاسی، و ویژگی‌های هیجانی‌ای که در نتیجه تبلیغات و رسانه‌های اپوزیسیون داخلی و خارجی مانع حضور حداکثری آن‌ها شده بود، از مشکلات مهم و تأثیرگذاری چون تورم، شکاف طبقاتی، بیکاری و افزایش مشکلات اقتصادی معیشتی، به‌گونه‌ای معنادار ناراضی بودند. مجموعه این عوامل، هم به ناامیدی شهروندان از بهبود وضع موجود دامن زد و هم اثربخشی انتخابات ریاست‌جمهوری و چرخش نخبگان در رفع مشکلات را در نگاه آن‌ها کاهش داد. برپایه نظریه شوارتز نیز برای آینده رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی، چهار سناریو در قالب سه نوع آینده، قابل تصور است که عبارتند از: آینده ارجح یا مطلوب: کاهش معنادار مشکلات اقتصادی و معیشتی در آینده و بهبود مشارکت انتخاباتی؛ آینده محتمل: (۱) شکست تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و در نتیجه، کاهش میزان مشارکت انتخاباتی و افزایش ناامیدی؛ (۲) افزایش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، روی‌آوری به اقتصاد مقاومتی، برطرف نشدن مشکلات مردم در کوتاه‌مدت و در نتیجه، رونق نگرش مشارکت انتخاباتی مردم در آینده؛ آینده ممکن: (۱) تبدیل تدریجی عدم مشارکت انتخاباتی به عادت‌واره.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۸/۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

آینده‌پژوهی، سناریونویسی، مشارکت انتخاباتی، ایران، میلبراث، شوارتز

* نویسنده مسئول:

محسن شفیعی سیف‌آبادی

پست الکترونیک: shafiee@ardakan.ac.ir

مقدمه

در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، انتخابات ریاست جمهوری همواره بستر مناسبی برای رویارویی‌های سیاسی شخصیت‌های مهم و دارای سابقه حضور در انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. تقابلهایی که در دهه‌های گذشته، با حضور پرشور مردمی و با افزایش میزان مشارکت انتخاباتی، هیجان‌بخش تقابل‌ها و مبارزه‌های انتخاباتی بوده است. این رقابت‌ها، در کنار چرخش نخبگانی - که بیانگر ذات آن است - همواره تاریخ فشرده نظام جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد. با این همه، به نظر می‌رسد، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ را می‌توان یک نقطه عطف در مسیر جمهوری اسلامی و هم‌زمان، دگرگونی مهمی در روند مشارکت انتخاباتی به‌شمار آورد. نتایج سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در شرایطی اعلام شد که آمار و ارقام رسمی، حکایت از آن داشت که دوره یادشده، به لحاظ مشارکت انتخاباتی شهروندان، یکی از کم‌رونق‌ترین دوره‌های انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی بوده است. در این دوره، که سید ابراهیم رئیسی با کسب اکثریت آرا، به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد، تنها ۴۸/۸ درصد از کسانی که شرایط حضور در انتخابات را داشتند، مشارکت کرده بودند؛ بنابراین، به لحاظ کمیت، این حضور مردمی، پایین‌ترین میزان مشارکت اجتماعی در تمام دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری ایران، از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. یکی از نکته‌های مهم در این زمینه - که محلی برای طرح پرسش و فرضیه‌های گوناگون در محافل علمی و مردمی شد - تعداد آرای باطله بود. در این انتخابات، بیش از سه میلیون و هفتصد هزار نفر، رأی باطله به صندوق‌های رأی انداختند. به نظر می‌رسد، مدیران کلان کشور نیز این رفتار انتخاباتی و مهم‌تر از آن، کاهش میزان مشارکت انتخاباتی را پیش‌بینی کرده بودند؛ به گونه‌ای که رهبری، دقیقاً دو روز پیش از شروع انتخابات، در سخنرانی‌ای که در تلویزیون پخش شد، به شک و تردید بخشی از طبقات و اقشار ضعیف و محروم جامعه برای مشارکت در انتخابات سال ۱۴۰۰ اشاره کردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: الف، ۱). همچنین، حسن روحانی، با فهم این مسئله که امکان عدم مشارکت سیاسی بخشی از مردم زیاد است، از این رخداد، ابراز نگرانی کرد و به‌صراحت اعلام کرد که اگر مشارکت حداکثری مردم رخ ندهد، «به‌معنای پایان تمام حرکت‌ها و انقلاب‌ها در کشور است»

و «ضربه بسیار بزرگی به راه و روش ۱۲ فروردین ۵۸» خواهد بود (روحانی، ۱۴۰۰: ۲). این رخداد، دغدغه عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، وزیر کشور، نیز بوده است؛ چنان‌که پیش‌ازاین، با اشاره به مشارکت پایین مردم در انتخابات مجلس یازدهم، آشکارا و بی‌پرده گفت: «یکی از دغدغه‌های ما، میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری است» (رحمانی فضل‌ی، ۱۳۹۹). براین اساس، در این پژوهش، در راستای پاسخ به این پرسش که «دلایل کاهش میزان مشارکت مردم ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ نسبت به دوره‌های گذشته چیست؟ و آینده رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی چگونه خواهد بود؟»، سعی بر آن است که در چارچوب نظریه میلبراث، مهم‌ترین دلایل این اتفاق و رویکرد مردمی، بررسی، و برپایه رویکرد نظری شوارتز، آینده رفتار انتخاباتی مردم در قالب سناریوهایی، طراحی شود. بدیهی است، مشارکت نکردن مردم در انتخابات سال ۱۴۰۰ می‌تواند عوامل بسیاری، چون مسائل بهداشتی و بحران کرونا، مسائل سیاسی‌ای چون رد صلاحیت برخی از نمایندگان، و مقوله‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر را دربر گیرد. بااین حال، این پژوهش، با علم به گستره دلایل مطرح‌شده در بسیاری از محافل علمی، به‌دلیل تعهد به چارچوب نظری میلبراث، دلایل کاهش میزان مشارکت انتخاباتی را تنها در قالب سه سطح موردنظر او، یعنی «پایگاه اجتماعی»، «محرك‌های محیطی»، و «ویژگی‌های شخصیتی»، پردازش کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهشگران، به‌ویژه پژوهشگران داخلی، ابعاد گوناگون مشارکت انتخاباتی را بررسی کرده‌اند. اگرچه بیشتر آن‌ها این موضوع را با استفاده از روش‌های پیمایشی و در جغرافیایی محدود مطالعه کرده‌اند، اما دایره پژوهش آن‌ها شمول گسترده‌ای داشته است که در ادامه به‌طور خلاصه به برخی از آنان اشاره کرده‌ایم.

دیون گافنی^۱ (۲۰۱۰)، در مقاله‌ای با عنوان «انتخابات ایران: تعیین کمی فعالیت آنلاین» به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان با استفاده از روش‌های جدید گردآوری اطلاعات در برنامه‌های کاربردی رسانه‌های اجتماعی، تأثیر مستقیم اینترنت بر سیاست و جامعه را سنجید؟ درنهایت، او تأثیر مستقیم را، به‌ویژه در میان جوانان، می‌پذیرد.

محمودرضا قاضی‌رهبر و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش شبکه‌های

اجتماعی مجازی در تمایل به مشارکت انتخاباتی و جهت‌گیری‌های سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان»، بر این نظرند که شبکه‌های اجتماعی در بسیاری از زمینه‌ها، به‌ویژه بر گرایش‌های سیاسی افراد تأثیرگذار هستند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد، افرادی که از فضای مجازی استفاده می‌کنند، بیشتر از بقیه شهروندان به‌سوی گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب گرایش دارند.

علی ساعی و همکاران (۱۳۹۵)، در اثری با عنوان «رقابت حزبی و مشارکت انتخاباتی: تحلیل ده دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران (۱۳۸۸-۱۳۵۸)» (برپایه نظریه نظام سیاسی دموکراتیک و روش رگرسیون) به این نتیجه رسیده‌اند که هرچه بر میزان رقابت حزبی افزوده شود، میزان مشارکت انتخاباتی نیز افزایش می‌یابد.

محمدباقر خرمدشاد و فاضل کرد (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «اثربخشی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (۱۳۹۶-۱۳۷۶)» - که به‌صورت توصیفی-تحلیلی و به روش تاریخی-تطبیقی انجام شده است - به این نتیجه رسیده‌اند که طبقه متوسط جدید، مهم‌ترین نیروی اجتماعی‌ای است که با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، و رقابت مشارکتی، هدایت‌گر خیزش‌های مردمی و حرکت‌های مدنی بوده است.

بابوردی و کریمیان (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر مشارکت انتخاباتی استان‌های آذری‌نشین بر یکپارچگی ملی»، با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون «تی مستقل» به این نتیجه رسیده‌اند که برپایه آمار موجود، شهروندان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، و زنجان، مشارکت بالایی در ۱۰ دوره انتخابات مجلس داشته‌اند و خود را جزئی از مردم ایران می‌دانند.

ابراهیم صالح‌آبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نوع فعالیت شغلی و مشارکت انتخاباتی (مقایسه گروه‌های مختلف شغلی)»، با استفاده از روش پژوهش تطبیقی درون‌کشوری به این نتیجه رسیده است که مشارکت انتخاباتی مشاغل خصوصی در دو دوره ریاست‌جمهوری دهم و یازدهم، نسبت به مشاغل دولتی، پایین بوده است. مشاغلی که مشارکت پایینی داشته‌اند عبارتند از: (۱) تکنیسین‌ها و دستیاران؛ (۲) متخصصان و کارگران ساده؛ (۳) کارکنان امور خدماتی و فروشندگان.

علی صاعی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه

موردی انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ایران»، برپایه رویکرد نظری دیاموند، لیست، و هانتینگتون و روش رگرسیون، معتقد است که بر مبنای شواهد، بین مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی، به میزان ۶۹ درصد هم‌تغییری وجود دارد.

مجتبی مقصودی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران (بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری)» ضمن دسته‌بندی رویکردهای گوناگون به مشارکت سیاسی اقوام در جامعه سیاسی ایران در سه دسته مونولوگیست‌ها، دیالوگیست‌ها، و اپورتونیست‌ها، با دستمایه قرار دادن ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری، میزان مشارکت مردم دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان را تجزیه و تحلیل کرده است.

رسولی قهرودی، علوی تبار، و زابلی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تبلیغات سیاسی منفی بر رفتار رأی‌دهی و مشارکت انتخاباتی (مطالعه موردی دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران)»، با رویکردی پیمایشی، به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه همواره احتمال مشارکت مردان در انتخابات نسبت به زنان بیشتر است، اما همگی تحت تأثیر تبلیغات سیاسی منفی هستند.

امام جمعه زاده و کرمی‌راد (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران» بر این نظر بوده‌اند که مقوله‌هایی چون حس مسئولیت‌شناسی، انسجام ملی در مقابل دشمن، دغدغه‌های مذهبی و اقتصادی و سیاسی، و پیروی از مقام رهبری، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم به‌شمار می‌آیند.

اگرچه پژوهش‌های یادشده، مشارکت انتخاباتی مردم ایران را به‌گونه‌ای روشمند و هدفمند بررسی کرده‌اند، آنچه مقاله حاضر را از مقاله‌های دیگر مجزا می‌کند، افزون بر استفاده از چارچوب نظری مشارکت سیاسی میلبراث و نظریه سناریونویسی شوارتز، نوآوری در بررسی عوامل مؤثر بر عدم مشارکت انتخاباتی در انتخابات سال ۱۴۰۰ و شرح واقع‌گرایانه رخدادهایی است که ذهنیت شهروندان را تغییر داده و وضعیت مشارکت انتخاباتی را در آستانه یک دگرگونی تاریخی قرار داده است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ روش، از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد «انطباق نظریه با مورد» و «آزمون نظریه با مورد» است. داده‌های موردنیاز پژوهش نیز به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای و

فیش برداری)، استفاده از آثار، پژوهش‌ها و مقاله‌های موجود در اینترنت و خبرگزاری‌ها، و گزارش‌های علمی، گردآوری شده‌اند. این پژوهش به‌لحاظ هدف، کاربردی است؛ زیرا با نتایجی که از طریق آن به‌دست می‌آید، می‌توان ضمن کسب آگاهی از ریشه‌های رفتار معنادار مردم ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰، از آن در راستای رفع نیازها، انتظارات، و خواسته‌های بنیادین شهروندان و سرانجام، در راستای بهبود مشارکت انتخاباتی بهره‌برد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. نظریه مشارکت سیاسی والتر میلبراث

لستر والتر میلبراث^۱، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان درباره‌ی پدیده مشارکت سیاسی و نویسنده‌ی کتابی با همین عنوان، یعنی «مشارکت سیاسی»^۲ است. او که از استادان برجسته‌ی دانشگاه کالیفرنیا است، درس‌های مقاطع گوناگون تحصیلی را در زمینه‌ی روانشناسی سیاسی و نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی شهروندان، در این دانشگاه تدریس کرده است. به‌نظر او، مجموعه عواملی که بر مقدار و میزان مشارکت سیاسی (به‌ویژه انتخاباتی) شهروندان تأثیر می‌گذارد را می‌توان در سه دسته‌ی محرک‌های «محیطی»، «شخصیتی»، و «پایگاه اجتماعی»، تقسیم‌بندی کرد (میلبراث، ۱۹۷۱ الف، ۳۳-۸). البته هریک از این دسته‌بندی‌ها، خود زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای دارند؛ به‌عنوان مثال، (۱) پایگاه اجتماعی، مقوله‌هایی چون درآمد، عضویت سازمانی، تحصیلات، شغل، و هویت اجتماعی؛ (۲) محرک‌های محیطی، مواردی چون رشد اقتصادی، شکاف طبقاتی؛ و (۳) محرک‌های شخصیتی، مؤلفه‌هایی چون شخصیت هیجانی یا عقلانی بودن و سیاست‌زدگی یا عدم سیاست‌زدگی را دربر می‌گیرد.

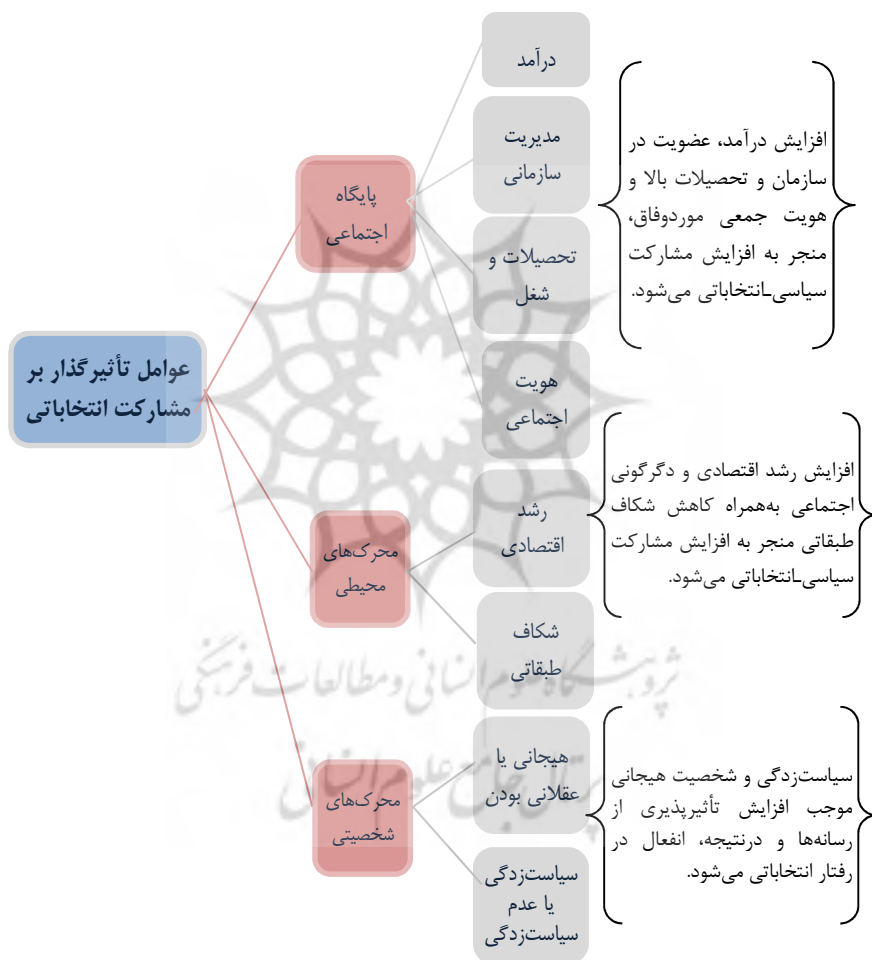
براین پایه، عواملی چون رشد اقتصادی، شکاف طبقاتی، درآمد، محل زندگی، شغل، تحصیلات، هیجان‌ها و احساسات، عامل شخصیتی، و تفکر منفی یا مثبت افراد به سیاست، هویت گروهی و حزبی، و همچنین احساس تأثیرگذاری سیاسی، به‌طور مستقیم بر رفتار سیاسی و انتخاباتی شهروندان تأثیر می‌گذارد (میلبراث، ۱۹۶۵: ۴۲-۳۲). به‌نظر میلبراث، میل به مشارکت سیاسی، رابطه‌ی مثبت و نزدیکی با پایگاه و موقعیت اجتماعی افراد دارد؛ به‌این معنا که هرچه شهروندان از پایگاه اجتماعی بالاتر و برتری برخوردار باشند، تمایل

1. Lester Walter Milbrath

2. Political Participation

بیشتری به مشارکت انتخاباتی خواهند داشت. افزون‌براین، محرک‌های محیطی‌ای که فرد در تقابل با سیاست و امر سیاسی دریافت می‌کند نیز در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی افراد بسیار تأثیرگذار است؛ بنابراین، عواملی که بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار هستند، ارتباط به‌هم‌پیوسته و زنجیره‌واری با یکدیگر دارند و در نتیجه، هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هم تأثیر می‌پذیرند (میلبراث، ۱۹۶۸: ۳۰-۲۰).

نمودار شماره (۱). الگوی مفهومی مشارکت انتخاباتی میلبراث



۲-۳. نظریه سناریونویسی پیتر شوارتز^۱

پیتر شوارتز، آینده‌پژوه، مبتکر، نویسنده، و یکی از بنیان‌گذاران شبکه جهانی کسب‌وکار^۲ (GBN) است که در زمینه آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی سناریو، سرآمد است. او از سناریو^۳، به‌عنوان «چهره آینده» یاد می‌کند و بر این نظر است که هدف سناریوسازی، نشر تفکر و تأمل درباره آینده و عریض‌تر کردن دایره احتمالات و بدیل‌هایی است که رخداد آن‌ها به‌صورت عقلانی، دور از انتظار نخواهد بود (نظری، محروق، و خوشکار، ۱۳۹۳: ۱۷). به‌نظر شوارتز، آینده، مبهم و نامعلوم است و سناریو، تفکر در مورد آینده ناشناخته را به ما آموزش می‌دهد تا قادر شویم گسست‌هایی را که احتمالاً دنیای ما را دگرگون می‌کنند، شناسایی کنیم؛ بنابراین، سناریونویسی، رویکردی است که روندها، فرایندها، دگرگونی‌ها، و مشکلات اجتماعی را به‌گونه‌ای دقیق برای تشخیص و پیش‌بینی آینده احتمالی تحلیل می‌کند (واک، ۱۹۸۵: ۲۵-۱۳). در همین راستا او از سه نوع آینده پرده برمی‌دارد که عبارتند از: (۱) «آینده مطلوب یا برتر»: هنگامی که سناریونویس، مطلوب‌ترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن از میان احتمال‌ها را تشریح کند، در واقع، به آینده مطلوب پرداخته است (هیدن، ۱۳۸۹: ۲۵)؛ (۲) «آینده محتمل»: یعنی رخدادهایی که تحقق آن‌ها از شانس بالایی برخوردار است (شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۰-۴). این رخدادها می‌توانند به‌شکل انتقال و گذار روندهای گذشته در آینده، به شیوه‌های گوناگون، در نظر گرفته شوند؛ (۳) «آینده ممکن»: عبارت است از در نظر گرفتن همه رخدادها خوب و بد که احتمال وقوع و تحقق آن در آینده وجود دارد. این نوع سناریوها، دو ویژگی مهم دارند: نخست اینکه به‌طور کلی احتمال وقوعشان اندک است، دوم اینکه اگر اتفاق رخ دهد، پیامدهای بسیار زیادی نسبت به آینده‌های مطرح‌شده دیگر دارند (مظفری، ۱۳۸۸: ۳۵).

شوارتز در کتاب خود با عنوان «هنر دورنگری: برنامه‌ریزی برای آینده در جهان ناشناخته^۴»، کاربرد روش سناریونویسی را در هفت مرحله به‌شرح زیر بیان کرده است: (۱) شناسایی موضوع اصلی: پژوهشگر، هنگام سناریوپردازی، باید در کانون رخدادها بوده و فهم درستی از کنش‌ها و دگرگونی‌ها داشته باشد؛ (۲) شناسایی و تشخیص مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار محیطی: در این

1. Peter Schwartz
2. Global Business Network
3. Scenario
4. The Art of the Long View: Planning for the Future in an Uncertain World

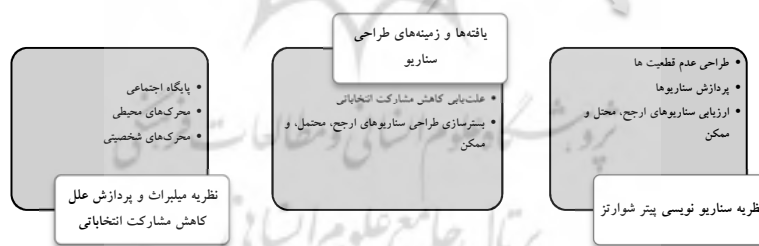
مرحله، طراح و تدوین‌گر سناریو باید موضوع‌های کلیدی و رخداد‌های غیرمنتظره و مؤثر احتمالی را کشف و شناسایی کند؛ بنابراین، فهرستی از عوامل مهمی را که بر رخداد موردنظر تأثیر می‌گذارند، در قالب نمودار یا لیست مشخص می‌کند (شوارتز^۱، ۱۹۹۶: ۳۴)؛ (۳) تعیین نیروهای محرک و پیشران: در تعریف پیشران‌ها با بیان ساده باید اشاره کرد که آن‌ها هم نیروهای بزرگ تغییر هستند و هم توان آن را دارند که صحنه‌درگیری‌ها و مشکلات پیش‌رو را با به‌گونه‌ای بنیادین، دگرگون کنند و تغییر دهند. در این مرحله تلاش می‌شود که با شناسایی نیروهای محرک و پیشران، شناخت کلی‌ای از نیروهای تأثیرگذار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، محیطی، و روانی به‌دست آید و با توجه به این نیروها، عوامل کلیدی تأثیرگذار بر آینده شناسایی شود. بدون تشخیص نیروهای پیشران، هیچ راهی برای شروع تفکر سناریویی وجود ندارد (شوارتز، ۱۹۹۶: ۳۵)؛ (۴) اولویت‌بندی برپایه اهمیت و عدم قطعیت: درباره عدم قطعیت‌ها، بیان این نکته اهمیت دارد که تأکید شود، ویژگی مهم آن، «قطعی نبودن» یا به‌عبارتی «پیش‌بینی ناپذیری» است. براین اساس، اگر رخدادی به‌سهولت قابل‌پیش‌بینی باشد، دیگر نمی‌توان آن را عدم قطعیت به‌شمار آورد. نکته مهم دیگر این است که آن‌ها به‌کمک پیشران‌ها شناسایی می‌شوند؛ بنابراین، مرحله بعدی، مرتب‌سازی عوامل کلیدی و نیروهای پیشران برپایه اجماع نخبگانی و توافق است (مارتین^۲، ۱۹۸۲: ۱۲۳)؛ (۵) انتخاب منطق سناریو: نتیجه شرح جدولی یا نموداری نیروهای پیشران در مرحله چهارم، دسترسی به محورهای بنیادینی چون آینده محتمل، مطلوب، و ممکن است. در این زمان، شناخت کافی به‌دست آمده است و منجر به تدوین سناریوهای گوناگون می‌شود؛ (۶) تدوین سناریوها: هنگام تدوین سناریوها بهتر است از گروهی که در نهاد یا سازمان، مسئولیت تصمیم‌گیری ندارند، مشورت گرفته شود. این کار سبب می‌شود که گروه پژوهش، درگیر ساختار و ذهنیت پیشین نشوند (شوارتز، ۱۹۹۶: ۳۴)؛ (۷) ارزیابی موضوع اصلی: هنگامی که سناریوها نوشته شدند، لازم است که همگی، تحلیل و ارزیابی، و ضمن درنظر گرفتن نقاط قوت و ضعفشان، امتیازدهی شوند.

بنابراین، به‌دلیل نگارش پژوهش حاضر در چارچوب نظریه میلیبراث و سپس، طراحی سناریوها، چند اقدام ویژه انجام خواهد شد که عبارتند از: (۱) تبیین رویکرد مردم ایران در انتخابات سال ۱۴۰۰ برپایه نظریه میلیبراث: در این مرحله، مطابق گام نخست و دوم موردنظر پیتر شوارتز، ضمن تمرکز بر دگرگونی‌های مشارکت انتخاباتی ۱۴۰۰ در قالب نمودار شماره (۱)، عوامل و

1. Schwartz
2. Martin

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کاهش مشارکت انتخاباتی تبیین و تحلیل می‌شوند. این بخش که قسمت زیادی از متن اصلی را تشکیل می‌دهد، ضمن شفاف کردن عوامل اصلی کاهش مشارکت انتخاباتی در انتخابات سال ۱۴۰۰ ریاست جمهوری، زمینه‌ساز تدوین پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها خواهد بود؛ (۲) در ادامه پژوهش، مرحله سوم (تعیین نیروهای محرک و پیشران) و چهارم (اولویت‌بندی برپایه اهمیت و عدم قطعیت) در قالب جدول، تبیین خواهد شد؛ (۳) با محوربندی آینده‌های مطلوب، محتمل، و ممکن، مرحله پنجم و با تدوین سناریوهای ذیل آن‌ها، مرحله ششم به پایان می‌رسد؛ (۴) در گام نهایی، سناریوهای تنظیم‌شده ارزیابی خواهند شد؛ در این مرحله از پژوهش، ارجاع مطالب به متخصصان عرصه مشارکت سیاسی، ضروری است؛ از این رو، از ۸ متخصص در زمینه «مشارکت سیاسی شهروندان ایرانی» و «جامعه‌شناسی سیاسی ایران» برای ارزیابی سناریوها از منظر تناسب، احتمال وقوع، و شدت تأثیر آن‌ها نظرخواهی شده است. گفتنی است، افراد یادشده نباید در فرایند نگارش سناریوها، حضور و مشارکت فعال داشته باشند. این امر سبب می‌شود که آن‌ها بدون «سوگیری» و «پیش فرض»، سناریوها و احتمال تحقق آن‌ها را قضاوت کنند (چرمک، ۲۰۰۴: ۲۶۱). در یک جمع‌بندی کلی، با ادغام نظریه میلبرات و پیتر شوارتز، الگوی مفهومی پژوهش (در قالب نمودار شماره (۲)) طراحی، و در ادامه شرح داده شده است.

نمودار شماره (۲). الگوی مفهومی پژوهش



۴. دلایل کاهش میزان مشارکت انتخاباتی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، از آنجاکه پیش از پردازش عدم قطعیت‌ها، سناریوها، و ارزیابی

آن‌ها، به تحلیل داده‌ها نیازمندیم، ابتدا بر پایه‌ی منطق میلبراث، دلایل بنیادین کاهش مشارکت انتخاباتی شهروندان در انتخابات سال ۱۴۰۰، تبیین، و در ادامه، این رویکرد مردمی در قالب روش سناریونویسی آینده توضیح داده شده است.

۱-۴. پایگاه اجتماعی

به نظر میلبراث، پایگاه اجتماعی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی، در بردارنده‌ی متغیرهای بااهمیتی همچون درآمد، شغل، تحصیلات، هویت اجتماعی، و عضویت سازمانی است که در ادامه، نقش هر یک را در کاهش میزان مشارکت مردمی بررسی خواهیم کرد.

۱-۱-۴. درآمد

به نظر میلبراث، رابطه‌ی مثبت و مستقیم درآمد و میزان مشارکت سیاسی در تمام فرهنگ‌ها صادق است. این یک واقعیت است که درآمد بیشتر، احتمال تحصیلات عالی‌تر، تعامل پر معنا با گروه‌های سیاسی و اجتماعی، احزاب، سندیکاها، و سرانجام، محرک‌های محیطی را افزایش می‌دهد و در نهایت، تمایل، گرایش، و اعتقاد افراد به مشارکت سیاسی و انتخاباتی را بالاتر می‌برد (میلبراث، ۱۹۷۰: ۸۰۰-۷۹۲).

این درحالی است که مشکلات و دغدغه‌های اقتصادی امروز ایران، زندگی و معیشت مردم را تهدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با تورم فزاینده، بسیاری از مردم با حقوق چهار میلیون تومان مصوب شورای عالی کار یعنی حقوقی که برخی آن را دستاورد دانسته‌اند—دیگر حتی نمی‌توانند به خانه‌دار شدن، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، فکر کنند. برآوردها نشان‌دهنده‌ی این است که به‌طور متوسط در دوره‌ی زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ با کاهش معنادار درآمد مردم، حدود ۳۳ درصد از جمعیت کشور، زیر خط فقر چندبعدی قرار گرفتند و خط فقر از ۹۵۰ هزار تومان در سال ۱۳۹۰ به ۱۰ میلیون تومان در سال ۱۳۹۹ رسید. همچنین، هزینه‌ی خانوارهای ایرانی، در طول سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ حدوداً ۲۲ برابر شد. نرخ تورم این دوره نیز به ۴۱ درصد رسید و سرعت رشد خط فقر در این مدت، بیش از ۲۷ برابر شد (بختیاری، ۱۴۰۰: ۱)؛ بنابراین، مشکلات اقتصادی و ضرورت برطرف کردن آن‌ها در سال‌های اخیر به اولویت نخست مردم تبدیل شد.

نظرسنجی‌ها در این زمینه نیز، پیش از مشارکت انتخاباتی مردم، آمار هشداردهنده‌ای داده

بودند؛ به‌عنوان مثال، در یک نظرسنجی که مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران^۱ در فروردین ۱۴۰۰ انجام داد، از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد که چه موضوع‌هایی باید در رأس دستورکار دولت بعدی قرار گیرد؟ تقریباً ۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان، به امنیت ملی، به‌عنوان اولویت اصلی اشاره کرده‌اند و نشان داده‌اند که برخی از چهره‌های نظامی، در صورت کاندیدا شدن، نمی‌توانند برای جلب نظر رأی‌دهندگان به موضوع امنیت ملی، به‌عنوان محور تخصص خود، تکیه کنند. در همین راستا، ۳۱ درصد از پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی یادشده، بر این نظر بودند که «عدالت» باید در اولویت کار دولت باشد (باتمانقلیح^۲، ۲۰۲۱: ۲)؛ درحالی‌که نگرانی‌ها در مورد بی‌عدالتی، طیفی از مسائل، از جمله نابرابری درآمد و شکاف شهری و روستایی را دربر می‌گیرد. فساد اقتصادی نیز به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی مردم در ایران تبدیل شده بود. براین اساس، به نظر می‌رسد که بخشی از بی‌تفاوتی رأی‌دهندگان از این تصور ناشی می‌شد که مسئولان خرد و کلان سیاسی و اقتصادی جامعه، به‌طور کلی به افزایش درآمد خود علاقه‌مند هستند. اُلی ویلیامز^۳، تحلیلگر ارشد نشریه «فوربس»، در این باره از رشد انفجاری تعداد ابرمیلیونرهای ایرانی در چند سال گذشته، به‌ویژه زیر سایه تحریم‌ها، خبر داده و مدعی شد: «اکنون در ایران، حدود ۲۵۰ هزار نفر با ثروت بالاتر از یک میلیون دلار زندگی می‌کنند و به این ترتیب، ایران، چهاردهمین کشور جهان از منظر تعداد میلیونرها است و در خاورمیانه هم جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است» (ویلیامز^۴، ۲۰۲۱: ۳)؛ یعنی در شرایطی که بر مبنای آمار غیررسمی، حدود ۶۰ درصد از شهروندان ایرانی دچار فقر نسبی هستند، برخی در سایه تحریم‌های تحمیلی و با استفاده از سیاست‌های نادرست، به ابرمیلیونرهای داخلی تبدیل شده‌اند. بنابر آمارهای رسمی، در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۸ درصد جمعیت ایران، زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کردند و این میزان در سال ۱۳۹۷ به حدود ۲۴ درصد و در سال ۱۳۹۸ به ۳۵ درصد افزایش یافته است. پیش از این، ابراهیم رزاقی، اقتصاددان، پژوهشگر، و مدرس دانشگاه اعلام کرده بود: «در حال حاضر، ۳۰ میلیون بیکار وجود دارد و ۶۰ میلیون نفر، زیر خط فقر قرار دارند» (رزاقی، ۱۳۹۹: ۱). روزنامه «آینده اقتصاد» نیز در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۹ نوشت:

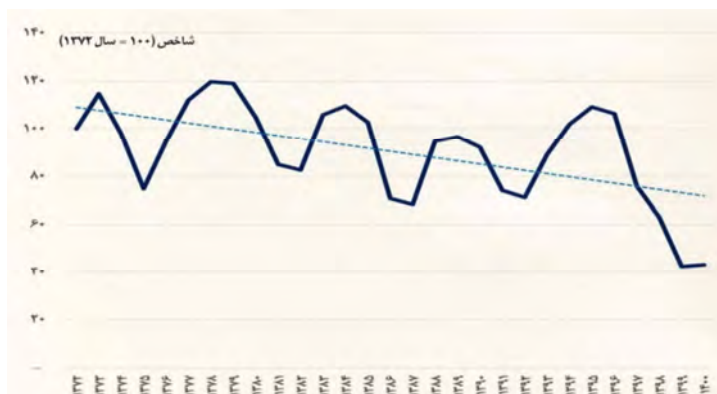
1. ISPA
2. Batmanghelidj
3. Ollie A Williams
4. Williams

«تمام کارگران ایرانی، زیر خط فقر هستند» (آینده اقتصاد، ۱۳۹۹: ۸). حمیدرضا امام‌قلی تبار، بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران، نیز در سال ۱۳۹۹ به خبرگزاری «تسنیم» اعلام کرد: «حدود ۱۰ میلیون تومان، خط فقر برای یک خانواده چهارنفره است و با دریافت خوش‌بینانه حقوق ماهیانه سه میلیون تومان، کارگران در فقر مطلق به سر می‌برند» (امام‌قلی تبار، ۱۳۹۹).

این درحالی است که خط فقر نسبی، حداقل درآمدی است که برای زندگی در یک کشور در نظر گرفته می‌شود، اما افرادی که زیر خط فقر مطلق هستند، توانایی تأمین حداقل نیازهای اساسی خود را ندارند و به‌طور مطلق، فقیر به‌شمار می‌آیند. به‌بیان روشن‌تر، افرادی که زیر خط فقر مطلق هستند، نمی‌توانند نیازهای اصلی از قبیل خوراک، پوشاک، و مسکن را تأمین کنند. در کنار همه این موارد، رسانه‌ای شدن غرض‌ورزانه یا آگاهانه اخبار پدیده‌های جدیدی چون قهر خوابی، گودال‌خوابی، ستون‌خوابی، یخچال‌خوابی، و پشت‌بام‌خوابی، از جمله موارد ناامیدکننده‌ای هستند که در سال‌های گذشته، شهروندان ایرانی در رسانه‌ها و فضای مجازی با آن آشنا شده‌اند. این رخداد، بیش‌ازپیش در دلزدگی شهروندان از فرایندهای سیاسی تأثیرگذار بوده است.

اما در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا افزایش تعداد میلیاردرهای داخلی، سبب تولید ثروت در ایران شده است؟ پاسخ، منفی است؛ دلیل آن نیز این است که در چهار سال گذشته، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران، منفی بوده است؛ بنابراین، اقتصاد، رشد نکرده و درآمد ملی، رویکردی استعلاایی به خود نگرفته است. افزون‌براین، سیاست شوک ارزی، تورم را افزایش و ارزش دستمزد افراد را به‌شدت کاهش داده است. دولت ایران برای بهبود درآمد خود، از سال ۱۳۹۷ شوک‌های ارزی را شروع کرد. پس از این آغاز غافلگیرکننده، این روند در مرحله بعد در سال ۱۳۹۹ ادامه یافت. نتیجه این شوک ارزی، این بود که قیمت ارز، نزدیک به هشت‌برابر افزایش پیدا کرد. در شرایط کنونی نیز این قیمت، بیش از شش‌برابر آن باقی مانده است. نتیجه این شوک برای مردم عادی، نسبت به میلیونرها، برعکس بوده است. به‌بیان روشن‌تر، سبب شده است که قشر متوسط، حقوق‌بگیران، و طبقات پایین هرم قدرت اقتصادی، توان خرید خود را به‌شدت از دست بدهند و همچنین، با مالیات تورمی، فقیرتر شوند. به‌بیان روشن‌تر، «شوک قیمت ارز، شوک قیمت‌ها را نیز در پی داشت و بر دارایی‌ها تأثیر گذاشت؛ به‌این‌صورت که قیمت دارایی‌ها بالا رفت؛ به‌عنوان مثال، در جریان شوک ارزی، برآوردهای رسمی نشان می‌دهد که قیمت مسکن، حدود ۷ برابر شد (البته در برخی موارد، افزایش بیش از ۷ درصدی وجود دارد). همچنین، قیمت سهام شرکت‌ها، تقریباً بیش از ده برابر افزایش یافت» (سلطانی، ۱۴۰۰: ۲).

نمودار شماره (۳). شاخص قدرت خرید مسکن



منبع: مرکز آمار و وزارت کار (mashregnews.ir)

بر پایه داده‌های نمودار شماره (۳)، شاخص قدرت خرید مسکن در سال ۱۳۹۹، به پایین‌ترین میزان و سطح تاریخی خود، یعنی یک‌سوم سال ۱۳۹۵ و ۴۰ درصد سال ۱۳۷۲ رسیده است. رخدادی که به دلیل عمق آن، بسیاری را از بهبود نسبی این وضعیت، حتی در سال ۱۴۰۰، ناامید کرده است. این رخداد، در کنار دو شوک پیاپی قیمت ارز در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ با سرکوب تاریخی ارزش ریال و به تبع آن، صعود قیمت مسکن و در همان حال، سرکوب دستمزدها و رکود شدید اقتصادی، موجب شد که قدرت خرید شهروندان — حتی برای خرید کالاهای ضروری — به منظور رفع نیازهای اولیه، به شدت کاهش پیدا کند (سلطانی، ۱۴۰۰: ۲).

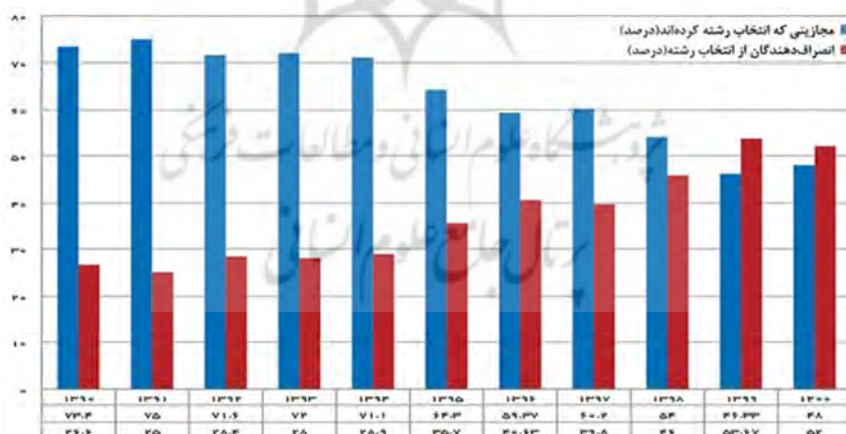
برخلاف چنین شرایطی، صاحبان املاک، زمین، و سهام، از این وضعیت سود بردند. بدیهی است که بخش چشمگیری از دلزدگی سیاسی، برآمده از شرایط مدیریت سیاسی است. بسیاری از کارشناسان، بر این نظرند که اگر قیمت ارز و دارایی‌ها در همین اندازه ثابت بماند، عدم تعادل ایجاد می‌شود؛ به این معنا که بر تعداد حدود یک‌سوم مردمی که در ایران خانه ندارند، و در مقابل، بر املاک ثروتمندان، افزوده می‌شود. توضیح اینکه به طور کلی، بخش زیادی از مردم ایران، دارایی‌های خاصی ندارند. در چنین شرایطی، در واقع، شهروندان عادی، بسیار زیان‌ده خواهند بود؛ در نتیجه، شکاف بسیار گسترده درآمد و ثروت، بین طبقات دارا و ندار ایجاد می‌شود. پخش این اخبار در فضای مجازی، عامه مردم آسیب‌پذیر را دچار تردید کرد و این خود، بر کاهش میزان مشارکت تأثیرگذار بود. به نظر بسیاری از آن‌ها، بزرگ‌ترین فساد چند سال اخیر این است که شرایطی را رقم زده که عده‌ای بدون زحمت و بدون ایجاد شغل و تنها با استفاده از شرایط تحریم و رانت، به ثروت هنگفتی دست یافته‌اند. بدیهی است که این مسئله برای آن‌ها قابل پذیرش و تحمل نیست.

۲-۱-۴. شغل و تحصیلات

از دیدگاه میلبراث، کسانی که از منزلت شغلی بالایی برخوردار هستند، گرایش بیشتری به مشارکت سیاسی دارند. به نظر او، مشارکت متخصصان در عرصه سیاست بیشتر است. به بیان روشن تر تأثیری که شغل از تحصیل می‌پذیرد و به این ترتیب، اثری که بر میزان درآمد شهروندان می‌گذارد، رابطه آن با مشارکت سیاسی را به درستی بیان می‌کند؛ بنابراین، در اندیشه میلبراث: (۱) تحصیلات و شغل با یکدیگر ارتباط منطقی دارند؛ (۲) بالا بودن تحصیلات و افزایش درآمد، به حجم مشارکت انتخاباتی شهروندان می‌افزاید (میلبراث، ۱۹۷۷: ۳۶-۲۰).

این در حالی است که در ایران، با بالا رفتن تعداد دانش‌آموختگان بیکار، انصراف‌دهندگان از تحصیل و آموزش دانشگاهی، به گونه‌ای معنادار، روبه‌افزایش هستند. در شهریور ۱۴۰۰، سازمان سنجش آموزش کشور اعلام کرد که حدود ۵۲ درصد از داوطلبان کنکور سراسری مجاز به انتخاب رشته، از انجام این کار صرف نظر کرده‌اند. البته این رخداد آموزشی، به گونه‌ای ناگهانی روی نداده است. بر پایه بررسی‌ها، از سال ۱۳۹۰، انصراف داوطلبان مجاز به انتخاب رشته به شکل یک جریان، شروع شده و رفته‌رفته افزایش یافته است؛ به این معنا که اگر در سال تحصیلی ۱۳۹۰، حدود ۷۵ درصد داوطلبان به شکل جدی خواهان انتخاب رشته دانشگاهی بودند، در سال ۱۴۰۰، این رقم به ۴۸ درصد کاهش یافته است (استون، ۲۰۲۱).

نمودار شماره (۴). انصراف افراد مجاز کنکور سراسری سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ از انتخاب رشته



منبع: سازمان سنجش (www.sanjesh.org)

از نگاه بسیاری از انصراف‌دهندگان، دلیل اصلی چنین اقدامی، بیکاری احتمالی پس از پایان دوره طولانی آموزش دانشگاهی است. برپایه آمارهای رسمی، در طول ده سال گذشته، شمار بیکاران «دارای تحصیلات دانشگاهی»، به مراتب از افراد بیکاری که تحصیلات دانشگاهی ندارند، بالاتر رفته است. برپایه گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۹، نرخ بیکاری جوانان، ۹/۶ درصد، اما نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی، ۳۸/۹ درصد بوده است؛ از همین رو، آن دسته از داوطلبان که هم آینده شغلی خود را مبهم می‌بینند و هم توان پرداخت شهریه ندارند، تصمیم می‌گیرند که به‌سوی پیدا کردن شغلی با درآمد فوری بروند؛ هرچند همچنان، استثناهایی وجود دارد که با رنج فراوان و به هر قیمتی، سعی در قبولی در دانشگاه دارند، اما تعداد آن‌ها نیز هر سال (بر مبنای نمودار شماره ۳) کاهش می‌یابند (ایران‌نیوز ویر، ۲۰۲۱).

به‌طور کلی، بررسی آمار جمعیت ۴۳ ساله پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همواره تقاضا از سمت نیروهای جویای کار، از عرضه شغل مناسب، بسیار بیشتر بوده است؛ بنابراین، اشتغال‌زایی همواره نقطه ضعف نظام مدیریتی در کشور بوده است. برپایه رویکردهای علمی، اشتغال، تابعی از سرمایه‌گذاری و تولید است که رسیدن به آن، نیازمند در اختیار داشتن برنامه‌ای بلندمدت، قابل اجرا، و عدول‌ناپذیر است؛ برنامه مشخصی که باید بر مهار جمعیت و ایجاد انواع تسهیلات برای سرمایه‌گذاری‌های لازم تکیه داشته باشد (صالحی اصفهانی، ۲۰۱۱: ۳)؛ بنابراین، برای حل مشکل اشتغال که مشکل حال و آینده کشور است، نمی‌توان تنها به عامل سرمایه‌گذاری تکیه کرد و افزایش سرمایه‌گذاری را تنها شرط افزایش اشتغال دانست، بلکه چگونگی بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری و بهره‌وری از نیروی کار تحصیل کرده، عمده‌ترین مسئله‌ای است که باید به آن توجه شود. نرخ بیکاری ایران در ۱۰ سال گذشته، بالاتر از ۱۰ درصد بوده و در سال ۲۰۱۴، به اوج خود رسیده است. همچنین، بسیاری از کسانی که در ایران شاغل به‌شمار می‌آیند نیز کم‌کار هستند. افزون‌براین، بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و زنان، زیاد است. بیش از ۷۰ درصد جمعیت حدود ۹۰ میلیونی ایران، در سن کار قرار دارند که تقاضای کلی آن‌ها برای کار را افزایش می‌دهد (استاتیستا^۲، ۲۰۲۰: ۲).

1. Iran News Wire
2. Statista

نمودار شماره (۵). نرخ بیکاری در ایران از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱



Source: tradingeconomics, 2021

داده‌های نمودار شماره (۵) — که بر پایه گزارش‌های بانک مرکزی سامان یافته است — حکایت از این دارد که نرخ بیکاری در ایران، از ۹/۵۰ درصد در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۰، به ۹/۴۰ درصد در سه‌ماهه سوم همان سال کاهش یافته است و به‌طور کلی، از ۲۰۱۸ شیب کاهشی داشته است، اما این مقدار به‌هیچ‌روی، برای شهروندان رضایت‌بخش نبوده است. به‌نظر آن‌ها، این آمار به‌این‌سبب که شغل واقعی شهروندان را نشان نمی‌دهد، چندان پذیرفتنی نیست (تری‌دینگ ایکنومیکس^۱، ۲۰۲۱).

افزون‌براین، اقتصاد ایران، دچار رکود شده و این خود، مشکلات تأمین خواسته‌های اشتغال ساکنان آن را تشدید کرده است؛ زیرا در شرایط اقتصادی دشوار، ایجاد شغل معمولاً دشوارتر است. از آنجاکه فعالیت اقتصادی ایران هنوز تا حدود زیادی به درآمد نفت وابسته است، اشتغال در آن، ثبات چندانی ندارد. با کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ تورم بالا، مردم نیز در معرض تغییرات درآمد و اشتغال هستند، و این مسئله بیکاری را به یک مسئله فوری تبدیل می‌کند که کشور مجبور به مدیریت آن خواهد بود (نویما^۲، ۲۰۲۰: ۲).

با این‌همه، دولت مدعی است که اشتغال، افزایش یافته است. این درحالی است که یکی از اهداف طرح آمارگیری نیروی کار، برآورد جمعیت شاغل، حتی با ساعت کاری و درآمد بسیار اندک است. افزون‌براین، در این طرح، فرصت‌های شغلی محاسبه نمی‌شود؛ به‌این‌معنا که رشد جمعیت شاغل، لزوماً به‌معنای ایجاد شغل بیشتر نخواهد بود؛ زیرا ایجاد شغل و افزایش جمعیت شاغل، دو مقوله متفاوت است. ممکن است در یک دوره، جمعیت شاغل

1. Tradingeconomics
2. Knoema

افزایش یا کاهش داشته باشد، اما ایجاد شغلی از سوی دولت رخ ندهد. زمانی که نرخ بیکاری افزایش یا کاهش می‌یابد، باید این شاخص‌های مبنایی تغییر کرده باشند؛ بنابراین، دلیل کاهش نرخ بیکاری، لزوماً افزایش جمعیت شاغل نیست، بلکه علت آن می‌تواند رشد جمعیت غیرفعال باشد. بررسی‌ها حکایت از این دارد که سهم اشتغال غیررسمی از کل اشتغال کشور در سال ۱۳۹۹، حدود ۲۷/۸ درصد بوده است. اگر به آمارهای آن سال مراجعه کنیم، می‌بینیم که حدود ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از شاغلان کشور در بخش غیررسمی فعال بوده‌اند. باید توجه کنیم که اشتغال افراد در بخش غیررسمی، به معنای عدم برخورداری آن‌ها از حقوق اجتماعی یک کارگر است که می‌تواند پیامدهای زیادی داشته باشد؛ از جمله اینکه چون در چارچوب قانون کار فعالیت ندارند، احتمالاً از حداقل حقوق کارگری هم برخوردار نیستند (اکونومی^۱، ۲۰۲۱).

درواقع، این قشر، مهم‌ترین قشری هستند که در هنگام مشارکت انتخاباتی دچار سرگردانی می‌شوند و رفتارهای تکانشی بیشتری از خود نشان می‌دهند؛ زیرا دلزدگی سیاسی را تجربه کرده‌اند. نکته دیگر، سهم اشتغال غیررسمی از اشتغال جوانان است. آمار سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که بین اشتغال غیررسمی و اشتغال جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله، رابطه مستقیم وجود دارد؛ به این معنا که هرچه قدر اشتغال جوانان بیشتر شده، آمار اشتغال غیررسمی هم بالا رفته است و در واقع، بخش غیررسمی، منبع اصلی ایجاد اشتغال برای جوانان بوده است؛ بنابراین، اشتغال غیررسمی نمی‌تواند به دو چالش اصلی بازار کار ایران، یعنی آمار بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی و زنان کمک کند؛ از این رو در ایران میان اشتغال رسمی و تحصیل، ارتباط چندانی وجود ندارد (کلهر^۲، ۲۰۱۹). از آنجاکه اشتغال غیررسمی، تأمین اجتماعی و امنیت اقتصادی بالایی را برای افراد جوان فراهم نمی‌کند و این قشر، دلیل وضعیت نامناسب خود را تصمیم‌گیری‌های نادرست نخبگان می‌دانند، هیجان لازم برای شرکت در انتخابات را تا حدودی از دست می‌دهند.

۳-۱-۴. هویت اجتماعی

به نظر میلراث، مفهوم هویت، از نیاز شدید انسان به شناخته و فهم شدن او حکایت دارد.

1. Economy
2. Kalhor

در این میان، هویت اجتماعی، بیانگر شباهت‌های فردی است. در این نوع هویت، شهروندان، خود را بر پایه وابستگی‌ها و تعلق‌های گروهی یا طبقاتی تعریف می‌کنند. براساس این دیدگاه، هر زمان که احساس وابستگی و یکی بودن به گروه افزایش می‌یابد: (۱) فرد تاحدامکان با گروه همانندسازی می‌کند؛ (۲) از تفاوت قائل شدن بین خود، دیگران، و آرمان‌های جمعی می‌کاهد؛ (۳) ضمن پیروی از قوانین جمعی و مشروعیت‌سازی سیستمی، کنش خود را بر پایه قوانین گروهی تعریف می‌کند؛ (۴) با افزایش یافتن همبستگی فرد با اجتماع، مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد (میلبراث، ۱۹۷۱ ب: ۳۶-۲۰).

با توجه به اینکه فرهنگ و تمدن ایرانی در طول دوران تاریخی، با فرهنگ‌های گوناگونی برخورد و آمیزش داشته است - اگر از برخی خرده‌فرهنگ‌های خاص و محلی چشم‌پوشی کنیم - به نظر می‌رسد، میراث «فرهنگ ایران باستان»، «فرهنگ اسلامی»، و «مدرنیته» با درجه‌های گوناگون، سه عنصر برجسته فرهنگ امروزی ما را تشکیل می‌دهند. تعیین سهم هریک از این عناصر در شکل‌گیری هویت امروز ما، از موضوع‌های مناقشه‌برانگیز میان پژوهشگران، متفکران اجتماعی، و حتی مسئولان و تصمیم‌گیرندگان فعلی کشور است؛ به گونه‌ای که برخی با بها دادن به یک عنصر و کم‌توجهی به عناصر دیگر، صورتی کاریکاتورگونه از فرهنگ ما را به نمایش گذاشته‌اند (مفتخری، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۵).

این درحالی است که در ایران، همواره اینکه کدامیک از سه هویت ایرانی، اسلامی، و جهانی اولویت دارد، پرسش پیش‌روی اقشار گوناگون، به‌ویژه طیف جوان، بوده است؛ به بیان روشن‌تر، یک ایرانی در زمان‌های زیادی از خود می‌پرسد که کدامیک از هویت‌های ایرانی، اسلامی، و جهانی، اصالت او را نمایان کرده و او را به سرمنزل مقصود نزدیک‌تر می‌کند. این مسئله، یکی از مقوله‌هایی است که نویسندگان زیادی، از جمله سریع‌القلم، به آن اشاره کرده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۵۶). چگونگی گرایش به هریک از این هویت‌ها، همواره در تصمیم‌ها و نتیجه‌گیری‌های کلان کشور تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که دولت‌های متفاوت پس‌انقلاب اسلامی را نیز در موقعیت تفاوت رویکرد قرار داده است. این مهم از تفاوت‌های تاکتیکی معنادار در رویکردهای سیاسی-اجتماعی و حتی اقتصادی و فرهنگی آن‌ها در ابعاد داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی قابل برداشت است.

این تفاوت رویکرد، در میان شهروندان، به‌ویژه در میان نسل جدید، نیز نتایج خاصی

(بر پایه نظریه میلبراث) داشته است. پژوهش‌های جدید حکایت از این دارد که برخی از آثار بحران هویت اجتماعی اخیر در جوانان عبارتند از: احساس پوچی، تحلیل رفتن از درون، از خود بیگانگی، احساس تنهایی در میان جمع و جامعه، جست‌وجوی هویت منفی، و...؛ بنابراین، در وضعیت موجود، اگر نوجوان و جوان نتواند از راه هویت مثبت و پذیرفتن مسئولیت‌ها، نقش‌های خود را بروز دهد، به هویت منفی روی می‌آورد؛ یعنی کاملاً برعکس چیزی که جامعه از او انتظار دارد، عمل می‌کند و در نتیجه، شرایط جامعه توسط او تغییر می‌کند (حقیقت^۱، ۲۰۱۰: ۱۰۰-۹۰).

بنابراین، بار منفی، بی‌هدفی، و سردرگمی، از مهم‌ترین عوارض بحران هویت است. در این شرایط، فرد می‌خواهد همواره خود را با چیزی مشغول نگه دارد؛ برای مثال، اگر شخصی به محض ورود به محیط خانواده یا اجتماع، الزام رعایت هنجارهای هویت‌های اسلامی یا ایرانی را بدون دریافت دلایل کافی، بر خود مستولی ببیند، ضمن دلزدگی، به تدریج احساس تنهایی می‌کند. او بی‌درنگ خودش را با یکی از رسانه‌هایی که در اختیار دارد (مانند شبکه‌های اینترنتی، ماهواره، تلویزیون، و برنامه‌های دیگر) مشغول می‌کند. این رسانه‌ها به گونه‌ای کاملاً پنهانی و در بسیاری از مواقع، ناملموس، ذهنیت او را از مسائل سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی دلخواهش آکنده می‌کنند؛ در نتیجه مشغول شدن پیوسته به فضای کذایی مجازی، تنها به ظاهر، عاملی است که فرد را از تنها ماندن با خود و رویارویی با آشفتگی‌های درونی‌اش نجات می‌دهد، اما در اصل، به سبب فقدان سواد رسانه‌ای و ذهنیت بی‌هدف مخاطب، سوژه را تا تصمیم‌گیری‌های نابجا پیش می‌برد. افزون‌براین، داشتن شخصیتی منفعل، از نشانه‌های بحران هویت در فرد است؛ به گونه‌ای که شخص در مقابل رویدادهای زندگی، تسلیم و به آنچه پیش می‌آید یا بر او تأثیر می‌گذارد، تن می‌سپارد، بدون آنکه رفتاری مناسب با آن موقعیت داشته باشد (تیبی^۲، ۱۹۶۸: ۴۰-۳۲).

۴-۱-۴. عضویت سازمانی

به نظر میلبراث، نرخ مشارکت سیاسی کسانی که عضویت سازمانی دارند - به ویژه در کشورهای در حال گذار - نسبت به کسانی که چنین عضویتی ندارند، بسیار بیشتر است. این سازمان‌ها، قدرت بسیج‌کنندگی بالایی دارند و زمینه همسان‌سازی فکری را فراهم می‌کنند؛ بنابراین، هر چه میزان

1. Haghghat

2. Tibi

عضویت و وابستگی سازمانی در یک کشور بیشتر باشد، احتمال مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد (میلبراث، ۱۹۷۱، ۱۵-۱۸).

در مورد عضویت سازمانی در ایران، واقعیت این است که آمار و ارقام در این زمینه کمتر از آن است که بتوان به عضویت شهروندان ایرانی در سازمان‌های گوناگون بالید. منابع موجود نیز حکایت از این دارد که تنوع و گستردگی اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌های صنفی، و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی برپایه شمار کارکنان آن، اندک است. شمار کم کارکنان نهادهای یادشده و استقبال اندک مردم از آن‌ها در سال‌های پس‌انقلاب تاکنون، گویای این است که عضوگیری سازمانی، مسیر طولانی‌ای را برای تحقق آرمان‌هایش درپیش دارد (آل‌غفور، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۹). این درحالی است که سازمان‌های غیردولتی با بهره‌گیری از منابع انسانی داوطلب و جذب منابع مالی، با هزینه بسیار پایین، قادر به تحقق اهدافی هستند که سازمان‌های دیگر از انجام دادن آن‌ها با آن مقدار هزینه، ناتوانند، اما در ایران، این سازمان‌ها نیز درگیر مشکلات بنیادینی هستند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱) تأمین اعتبار برای اجرای برنامه‌ها در سازمان‌های غیردولتی اندک است؛ ۲) ظرفیت عملکرد سازمان‌های غیردولتی، بسیار محدود است و می‌تواند در محدودیت مکانی، مالی، اداری، و اجرایی خلاصه شود؛ ۴) این سازمان‌ها، به دلیل فاصله گرفتن از اهداف و آرمان‌های اولیه — به‌ویژه در شکل‌های جوانان — به تدریج شکست می‌خورند؛ ۵) مدیریت در این سازمان‌ها بسیار ضعیف است؛ ۶) بیشتر سازمان‌های غیردولتی به تحویل خدماتی تمایل دارند که نتایج آن قابل لمس، کمی، و کوتاه‌مدت باشد و به همین سبب، بسیاری از طرح‌های انجام‌شده، ناپایدارند (زیباکلام و باقری ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۳۵).

افزون‌براین، مشارکت سیاسی و یکی از مهم‌ترین گونه‌های آن، یعنی مشارکت انتخاباتی، به انگیزه و رغبت زیادی نیاز دارد. در کشورهای مدرن و در حال‌گذار، این انگیزه را معمولاً نهادهای مدنی، به‌ویژه احزاب، ایجاد می‌کنند. در ایران، نیاز به وجود این سازمان‌های حزبی به شکل مطلوب آن، به شدت احساس می‌شود؛ یکی از مهم‌ترین دلایل آن، این است که بعضی از نهادهای سنتی، محلی، و قبیله‌ای که پیش‌ازاین تا حدود زیادی کارویژه حزبی داشته‌اند، کارکرد سنتی خود را از دست داده‌اند. امروزه بیش از ۲۴۰ حزب و انجمن سیاسی مجاز به فعالیت در ایران وجود دارند که بیشتر آن‌ها را می‌توان در دو دسته اصول‌گرا یا اصلاح‌طلب قرار داد که خود، مرزهای سیاسی گسترده‌ای دارند.

البته گروه‌ها و افراد دیگری نیز در دسته افراد معتدل و مستقل در صحنه سیاسی کشور فعال هستند، اما پرسش اساسی این است که «آیا این تعداد از احزاب و انجمن‌ها توانسته‌اند مردم را متمایل به فعالیت‌های سیاسی کنند؟» مطالعه دقیق احزاب سیاسی نشان می‌دهد که این سازمان‌ها در ایران به دلایلی نتوانسته‌اند به این کارکرد مهم دست یابند که این دلایل عبارتند از: ۱) مقطعی و دوره‌ای بودن آن‌ها در کانون دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی: یعنی حضور قابل‌لمس در بزنگاه تاریخی‌ای چون مشروطیت یا انقلاب و کم‌فروغ شدن آن‌ها در ادامه مسیر؛ ۲) بومی‌سازی نشدن احزاب در ایران: به این معنا که نتوانسته‌اند از ظرفیت اجتهاد و جریان روشنفکری، به‌گونه‌ای ترکیبی استفاده کنند و سرانجام، نیروهای متخصص سیاسی-اجتماعی را در سطوح محلی، ملی، و منطقه‌ای آموزش دهند؛ ۳) فقدان عضوگیری عمومی و وجود شخص محوری؛ ۴) فقدان هم‌ذات‌پنداری حزبی: همان‌گونه که کوان هریس و دانیل توانا در نظرسنجی بزرگ خود در سال ۲۰۱۶ اعلام کرده‌اند، با وجود این واقعیت که ۷۵ درصد از شهروندان ایرانی گفته‌اند که «به سیاست علاقه‌مند هستند»، ۸۷ درصد از آن‌ها به روشنی اظهار داشته‌اند که «با یک جناح ملی، هم‌ذات‌پنداری نمی‌کنند»؛ بنابراین، ایرانی‌ها آشکارا دیدگاه‌های قوی‌ای در مورد اولویت‌های دولتشان دارند و همچنان به سیاست علاقه‌مند هستند؛ با این حال، به‌گونه‌ای گسترده با جناح‌های سیاسی هم‌ذات‌پنداری نمی‌کنند و به‌طور فزاینده‌ای در این مورد بدبین هستند که حضور در سازمان‌های سیاسی-حزبی و شرکت در انتخابات می‌تواند بر سیاست‌های دولت تأثیر بگذارد (هریس و توانا، ۲۰۱۸: ۱۵؛ ۵) دور شدن احزاب از کارویژه تخصصی: به این معنا که در کنار خلق انگیزه برای مشارکت انتخاباتی که یکی از سنتی‌ترین وظایف احزاب است، مقوله‌هایی چون آموزش سیاسی، ایجاد پل ارتباطی میان دولت و مردم، و جامعه‌پذیری سیاسی، اهمیت بسیار زیادی دارند، اما متأسفانه در جامعه ایران، چنین کارکردهایی وجود ندارد (جاسبی و پریزاد، ۱۳۹۴: ۴۲-۳۵).

بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که همه کسانی که در انتخابات گذشته مشارکت نداشته‌اند، تنها از مدیریت دولتی ناراضی بوده‌اند، بلکه می‌توان مدعی بود که آن‌ها در برخی موارد، انگیزه کافی نداشته‌اند. بر این اساس، شرایط فعلی، این مسئله را گوشزد می‌کند که به‌ناچار باید سازمان‌ها و نهادهایی را خلق کنیم که ضمن کمک به حل مشکلات مردم و ایجاد چالش برای ناکارآمدی‌های مدیریتی مسئولان خرد و کلان ملی-مذهبی، انگیزه ایجاد کنند؛ زیرا اگر افکار

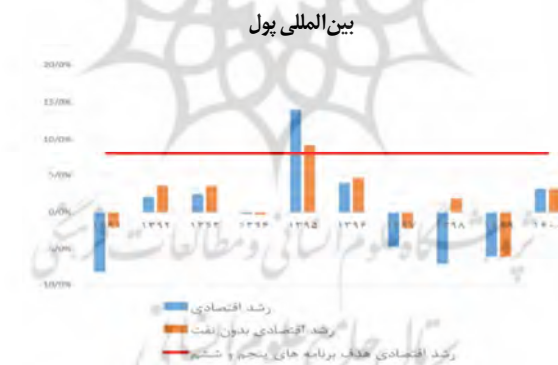
عمومی ایران، همچنان قوه مجریه و مجلس کشور را در رسیدگی به چالش‌های بنیادین اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی کشور ناتوان بدانند، بدون شک، تردید در مورد ظرفیت‌ها، بیشتر به سوی تردید در مشروعیت خواهد رفت.

۲-۴. محرک‌های طبیعی

۱-۲-۴. رشد اقتصادی

از سال ۱۳۵۷ تاکنون، اقتصاد ایران، افت‌وخیزهای بی‌شماری را تجربه کرده است. به‌ویژه روند رشد اقتصادی در فاصله جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، تحریم‌های بین‌المللی در دولت محمود احمدی‌نژاد و شدت‌یابی آن در دولت روحانی، و خروج یکجانبه آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷، تلاطم بیشتری به خود گرفته است. عمق مشکلات به‌وجودآمده، زمانی بر عموم شهروندان، آشکارتر شد که مرکز پژوهش‌های مجلس، در گزارشی به‌گونه‌ای شفاف اعلام کرد که متوسط رشد اقتصادی ایران در مقطع زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸، نزدیک به صفر درصد بوده است (پژوهشکده آمار، ۱۳۹۸: ۲).

نمودار شماره (۶). ارقام پیش‌بینی شده برای رشد اقتصادی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ برپایه پیش‌بینی صندوق

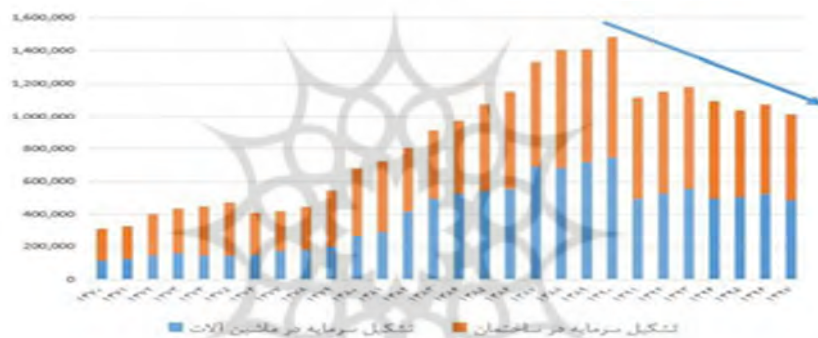


منبع: حساب‌های فصلی ۱۳۹۸-۱۳۹۰ مرکز آمار ایران (<https://www.amar.org.ir>)

پس از این مسئله، مقوله‌هایی مانند تحلیل ضعف اقتصاد ایران، افت‌وخیزهای رشد اقتصادی، رشد اقتصادی وابسته به نفت، و تأثیر این مقوله‌ها بر زندگی اقتصادی مردم، به موضوع اصلی محافل علمی—چه در عرصه‌های اجتماعی و چه در محافل علمی اقتصادی—تبدیل شد؛ ازاین‌رو، این پرسش برای عموم مردم—به‌ویژه طبقه متوسط جامعه که در حال کوچک شدن بود— مطرح شد که چرا در شرایطی که نرخ رشد اقتصادی هشت‌درصدی، به‌عنوان هدف

اصلی و شفاف برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، محقق نشده و برعکس، میانگین رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ نزدیک به صفر درصد بوده است؟ براین اساس، متوسط رشد اقتصادی پایین کشور در سال‌های اخیر و پرافت‌وخیز بودن رشد، مورد توجه بسیاری از افراد قرار گرفت. این در حالی بود که از آن زمان، سیر نزولی تشکیل سرمایه ثابت در کشور، هشداردهنده گزارش می‌شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، سرمایه در حوزه اقتصاد — به ویژه در دو زمینه ماشین‌آلات و ساختمان — و به طور کلی، تشکیل سرمایه ثابت، از سال ۱۳۹۰ به این سو همواره روندی نزولی داشته است (بانک جهانی^۱، ۲۰۲۱). این موضوع به دلیل نیاز شدید مردم به هر دو مقوله ماشین و مسکن، ایجاد اعتراض مردم در آینده نزدیک را هشدار می‌داد.

نمودار شماره (۷). تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات و ساختمان به قیمت ثابت ۱۳۹۰



منبع: حساب‌های فصلی ۱۳۹۸-۱۳۹۰ مرکز آمار ایران (<https://www.amar.org.ir>)
 افزون‌براین، از میزان انباشت سرمایه‌های نفتی در ده سال گذشته، به شدت کاسته شد؛ به این معنا که انباشت سرمایه در بخش‌های مهمی چون نفت و گاز، صنعت و معدن، ساختمان، و ارتباطات از سال ۱۳۹۱ به این سو همواره منفی گزارش شده است؛ به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶، به طور میانگین، سالانه حدود ۲/۲ درصد از حجم سرمایه انباشته شده در این بخش‌ها، کاسته شد. این در حالی است که در مقایسه با هفت سال پیش — که رشد سالانه این بخش‌ها به طور متوسط، ۵/۳ درصد بوده است — این روند، آینده خوشی را برای مردم ایران نوید نمی‌داد. از همه این‌ها مهم‌تر، نرخ تورم بلندمدت و مشکل آفرین بود (ایران پریمیر^۲، ۲۰۲۱). میانگین این تورم در ده سال اخیر، به گونه‌ای خوش‌بینانه، حدود ۲۰

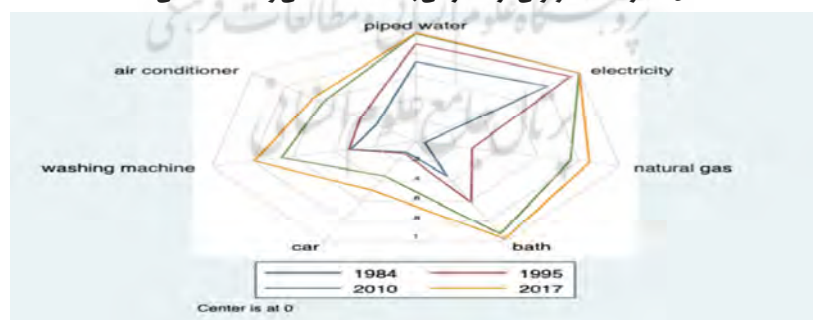
1. World Bank
2. Iranprimer

درصد بوده است؛ این درحالی است که تقریباً همه کشورهای تاکنون توانسته‌اند نرخ تورم را کنترل کنند. آمار نشان می‌دهد که متوسط نرخ تورم در سال ۲۰۱۸ در دنیا، ۲/۴ درصد بوده است. در همان زمان، ایران پس از ونزوئلا، زیمبابوه، و آرژانتین در رتبه چهارم جهان قرار داشت. برپایه گزارش مرکز آمار ایران، این مقدار در نزدیکی انتخابات جمهوری اسلامی ایران و در دوازده ماه منتهی به اسفند ۱۳۹۹ به ۳۶/۴ درصد رسیده بود. این آمار، درحالی منتشر شد که این سازمان در گزارشی که پیش از این منتشر کرده بود، نرخ تورم سالانه برای خانوارهای ایرانی را در خرداد ۱۴۰۰، ۴۳ درصد اعلام کرد^(۱) (پژوهشکده آمار، ۱۳۹۰: ۱). بدیهی است که آشکار شدن آمار و ارقام رسمی میزان رشد و نرخ تورم، در تصمیم مردم برای مشارکت انتخاباتی و میزان شور و هیجان انتخاباتی آن‌ها تأثیرگذار بود.

۲-۲-۴. شکاف طبقاتی

پس از انقلاب اسلامی ایران، گسترش خدمات اساسی‌ای مانند برق و آب آشامیدنی در مناطق روستایی سرعت گرفت. تا سال ۱۳۷۹، این خدمات، بسیار شهرت یافتند و امکانات خانه — مانند ماشین لباسشویی و کولر — به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت (ن.ک: شکل شماره ۱). در دهه ۱۳۵۰، منابع، به محله‌های شهری که از امتیاز بیشتری برخوردار بودند، سرازیر می‌شد؛ به‌عنوان مثال، در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۲ — هنگامی که ایران از پول نقد سرشار بود — دسترسی به آب لوله‌کشی در مناطق شهری از ۶۵ به ۸۰ درصد افزایش یافت؛ درحالی که این امکانات در مناطق محروم روستایی، از ۷/۶ به ۸/۵ درصد رسید (بهداد، ۱۹۸۹: ۳۴۰-۳۲۹).

شکل شماره (۱). دگرگونی در دسترسی به خدمات اساسی و امکانات اصلی خانه



منبع: نظرسنجی‌های هزینه و درآمد خانوارها، مرکز آماری ایران

پس از انقلاب اسلامی، این روند شدت یافت و در نتیجه گسترش بهداشت و آموزش به مناطق روستایی، فقر به شدت کاهش یافت. نرخ فقر که در دهه ۱۳۵۰ از ۲۵ درصد فراتر رفته بود، در سال ۱۳۹۲، به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافت^(۲) (شادی و فراهانی^۱، ۲۰۱۹: ۴). افزون‌براین، برنامه مهم بهداشت روستایی در اواخر دهه ۱۳۵۰، که در بردارنده برنامه‌ریزی برای خانواده در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود، دگرگونی بزرگی در زندگی خانوادگی در روستاها ایجاد کرد، و سبب کاهش مرگ‌ومیر نوزادان و مادران شد؛ در نتیجه در راستای سیاست‌های اجتماعی کاهنده فقر، با وجود ویرانی‌های ناشی از جنگ، شاخص توسعه انسانی ایران^۲ تا سال ۱۳۶۸ افزایش یافت و از ترکیه بالاتر رفت.

نمودار شماره (۸). تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران و ترکیه (برابری قدرت خرید دلار آمریکا)



Source: Maddison Project Data 2018

با این همه، این موفقیت، دوام چندانی نداشت؛ به ویژه در شرایط فعلی، با اینکه دولت در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی و دگرگونی در معیشت مردم سخن می‌گوید، آمارها از افزایش ضریب جینی و سرانجام، افزایش فاصله طبقاتی حکایت دارد. واکاوی گزارش‌های مرکز آمار نشان‌دهنده این است که شاخص ضریب جینی از سال ۱۳۹۷ به این سو، به بدترین وضعیت خود در طول دهه ۱۳۹۰ رسیده است؛ به عنوان مثال، شاخص ضریب جینی در سال ۱۳۹۷، حدود ۰/۴۰۹ اعلام شده است که بالاترین رقم نسبت به سال‌های گذشته بوده است. بر پایه تحلیل‌های اقتصادی، افزایش ضریب جینی، به معنای ناعادلانه‌تر شدن توزیع درآمد در سطح

1. Shadi and Farahani
2. HDI

کشور و در نتیجه، افزایش شکاف طبقاتی است (فاینانشل تریبین^۱، ۲۰۱۸: ۳)؛ به این معنا که سهم ثروتمندان از اقتصاد و زندگی مرفه، بیشتر، و سهم طبقه متوسط و تهیدستان، کمتر می‌شود. آمار و ارقام نشان می‌دهد که از ابتدای دولت یازدهم تا پیش از انتخابات، هر سال ضریب جینی بالاتر رفته است. شاخص ضریب جینی، در سال ۱۳۹۲، یعنی سال شروع دولت یازدهم، عدد ۰/۳۶۵ را نشان می‌دهد که تقریباً پایین‌ترین رقم در بیست سال گذشته به‌شمار می‌آید؛ اما به‌گفته سیاست‌شناسان و اقتصاددانان، رویدادهای بین‌المللی و سیاست‌های اقتصادی اخیر، رفته‌رفته افزایش ضریب جینی را در پی داشته است. آمارهای منتشرشده، بیانگر این نکته اساسی است که حتی در سال ۱۳۹۵، که دولت رشد اقتصادی کشور را دورقمی اعلام کرد، ضریب جینی باز هم افزایش یافته است (رحمانی^۲، ۲۰۲۱: ۲).

بر پایه آنچه بیان شد، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که حتی رشد اقتصادی در سال‌های اخیر نیز به‌سود طبقه‌های تهیدست و به‌طور کلی، متوسط رو به پایین که بخش چشمگیری از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، نبوده است. به بیان روشن‌تر، در سال‌های اخیر، با وجود افزایش کمی محدود رشد اقتصادی، کیفیت توسعه به‌گونه‌ای بوده است که شاخص عدالت، بهبود نیافته است. این برای مردمی که از میانه دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۲ به‌طور پیوسته شاهد کاهش ضریب جینی بوده‌اند، پذیرفتنی نیست. این دگرگونی قابل احساس برای شهروندان و مشارکت‌کنندگان انتخاباتی، درحالی رخ داده است که یکی از مهم‌ترین اهداف و رسالت‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، بهبود توزیع و پخش درآمدها و کاهش شکاف ناامیدکننده طبقاتی است (کزنار^۳، ۲۰۱۹: ۱۳-۵). در همین راستا، رهبری، دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نام‌گذاری کرده بودند. به نظر می‌رسد، شهروندان ایرانی در شرایط کنونی با آگاهی از اینکه وضع اقتصاد ایران نسبت به پیش از انقلاب به مراتب بهتر است، همچنان خواهان بهبود شرایط معیشتی هستند و بر پایه نظریه میلبراث، افزایش فشار معیشتی، تأثیر بسزایی در کاهش مشارکت انتخاباتی آن‌ها داشته است.

۳-۴. محرک‌های شخصیتی

تاکنون اقتصاددانان، روانشناسان، و جامعه‌شناسان، موارد زیادی را درباره شخصیت و روحیات

1. Financialtribune
2. Rahmani
3. Kuznar

ایرانی‌ها در انتخابات و تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی-اجتماعی، در قالب نظریه‌های علمی بیان کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، برخی پژوهشگران مانند همایون کاتوزیان، بر این نظرند که روح استبداد شرقی در ایران، عامل اصلی تقدم رفتار و کنش‌های احساسی بر عملکردهای عقلانی است. به‌همین سبب، او تأکید می‌کند که ایران از منظر جامعه‌شناسی، یک «جامعه کوتاه‌مدت» و «کلنگی» است. به‌نظر کاتوزیان، فهم و پیش‌بینی دقیق کنش انتخاباتی در این اجتماع، دشوار است و این مسئله، سبب بروز هرگونه رفتاری در مشارکت انتخاباتی خواهد شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰).

برخی نیز همچون محسن رنانی و امیر محبیبان بر این نظرند که انتخابات در ایران با پدیده «کاتاستروف»^۱ یا «رویدادگی» قابل تحلیل است. این نظریه، از حوزه «علم ریاضی» وارد علوم سیاسی و اجتماعی شده و به تحلیل و تشریح سازوکارها، دگرگونی‌ها، و تغییرهای ناپیوسته و ناگهانی اشاره می‌کند. برپایه این چارچوب نظری، می‌توان استدلال کرد که مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها، نگرانی‌ها، و ناخوشی‌ها، مانند افزایش تورم، افزایش قیمت اجناس، کاهش قدرت خرید و فشار روانی ناشی از آن، و نارضایتی مردم در یک جامعه انسانی، تغییرات آنی و ناگهانی را به‌وجود خواهد آورد (رنانی، ۱۳۹۲؛ محبیبان، ۱۳۹۱).

عده‌ای چون فراستخواه، برپایه نظریه «خلقیات منفی ایرانیان»، بر این نظرند که عمده محرک‌های شخصیتی و تأثیرگذار بر رفتار انتخاباتی عبارتند از: پنهان‌کاری، هیجان‌پذیری بالا، و نفوذ عناصر عاطفی در لایه‌های گوناگون اجتماعی که فهم آن‌ها، ما را به شناخت تحولات در آینده انتخاباتی مسلط‌تر می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۴).

همچنین، برخی چون عماد افروغ، عواملی مانند «فقدان حافظه تاریخی ایرانی» و دستکاری «تعمدی» این حافظه تاریخی را از مهم‌ترین دلایل رفتار سیاسی مردم ایران برشمرده‌اند (افروغ، ۱۳۹۲).

خانیکی نیز به مقوله‌هایی مانند «سطح پایین بی‌اعتمادی اجتماعی»، «فشاردگی تغییرات اجتماعی»، و «ناپیوستگی گروه‌های مرجع و مردم» اشاره می‌کند (خانیکی، ۱۳۹۲) و کچویان، «ماهیت معماگونه رفتار مردم در ایران» و همچنین، «پسچیدگی رفتار مردم» را از مواردی می‌داند که بر هیجانی بودن شخصیت آن‌ها تأثیرگذار بوده است (کچویان، ۱۳۸۳).

باین‌همه، به‌نظر می‌رسد که افزون بر این موارد، با توجه به نظرسنجی‌های انتخاباتی در

دوره‌های گوناگون می‌توان منطقی را از رفتار انتخاباتی مردم ایران استخراج کرد که دستاورد کنش جمعی آنان است. البته منطق این کنش، کمتر شناخته شده است؛ زیرا در این شرایط، کمتر پژوهش‌های انضمامی انجام شده و کمتر کسی حین و پس از انتخابات به سراغ مطالعه این موضوع‌ها رفته است. البته «عملکرد آرشویی» مراکز و مؤسسه‌های نظرسنجی در دوره‌های پیشین نیز به این فضا دامن زده است. بر همین اساس و بر پایه روحیات و هیجان‌های مردم ایران و یافته‌های پیمایش‌های گوناگون، در شرایط فعلی می‌توان عوامل محرک و شکل‌دهنده رفتار رأی‌دهندگی جامعه ایرانی را، افزون بر موارد بالا، در موارد زیر نیز جست‌وجو کرد:

• رسانه‌ها: در همه نقاط دنیا، به‌ویژه در ایران، عنصر رسانه در انتخابات نقش پررنگی دارد. نکته پراهمیت در این باره این است که همان‌گونه که رسانه‌های ملی ایران در افزایش مشارکت مردم در انتخابات تأثیرگذار بوده‌اند، رسانه‌های خارجی و داخلی معترض نیز در دلسردی شهروندان نقش داشته‌اند؛

• نخبگان: نخبگان عرصه‌های گوناگون (از سیاسی - اجتماعی تا ورزشی) همگی می‌توانند در افزایش یا کاهش حضور شهروندان تأثیرگذار باشند. البته نکته قابل توجه این است که در شرایط فعلی، نوعی فردگرایی انتخاباتی و عبور از گروه‌های مرجع و نخبگان در جامعه ایرانی دیده می‌شود؛

• شعارهای انتخاباتی: انتخابات در همه سطوح، به‌ویژه در جغرافیای کوچک‌تر، یعنی شهرهای کوچک، تابعی از جذابیت وعده‌های انتخاباتی در راستای بهتر شدن وضعیت زندگی روزمره شهروندان و به نوعی، قانع شدن عقل محاسبه‌گر آن‌ها است، اما واقعیت این است که مردم، خواهان تأثیر مثبت انتخابشان بر کاهش مشکلات زندگی‌شان هستند؛ در حالی که با عملیاتی نشدن خواسته‌های آن‌ها در سال‌های اخیر، دلسردی از وعده‌های انتخاباتی و ناامیدی از آن‌ها مشهود بود؛ به گونه‌ای که بر پایه آخرین نتایج نظرسنجی ایسپا (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران) درباره میزان تمایل مردم به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، «۳۴/۱ درصد از مردم گفته‌اند که «قطعاً شرکت خواهم کرد»، ۸/۷ درصد، اعلام کرده‌اند که «به احتمال زیاد، شرکت خواهم کرد»، ۱۶/۳ درصد، بیان کرده‌اند که «هنوز تصمیم نگرفته‌ام»، ۸/۹ درصد، اعلام کرده‌اند که «احتمال کمی دارد که شرکت کنم»، ۳۲/۴ درصد اظهار کرده‌اند که «به هیچ وجه شرکت نمی‌کنم»، و ۰/۵ درصد نیز به این پرسش، پاسخ نداده‌اند» (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۴۰۰/۳/۱۲)؛

• تبلیغات: طبیعی است که تبلیغات مناسب در جلب آرای مردم، اهمیت زیادی دارد؛

به‌عنوان نمونه، کارناوال‌های تبلیغاتی، جایی است برای نمایش قدرت گروه‌های سیاسی و می‌تواند بر نگرش عاطفی و احساسی مردم، تأثیرگذار باشد، اما نکته قابل طرح در این باره این است که در دوران کرونا، تمام این اجتماع‌ها به‌چالش کشیده شدند؛

• فهرست نامزدهای انتخاباتی و حضور افراد موردعلاقه: در شهرهای بزرگ، توجه مردم به فهرست نام نامزدهای انتخاباتی زیاد است. آنچه در انتخابات سال ۱۴۰۰ مشهود بود، این است که برخی نامزدهای انتخاباتی که به‌نظر گروهی از شهروندان شرایط حضور در انتخابات را داشتند، از طرف شورای نگهبان، رد صلاحیت شدند. به‌نظر می‌رسد، این مسئله نیز — که رسانه‌های معترض داخلی و خارجی بسیار از آن انتقاد کردند — شخصیت و روحیات برخی از شهروندان ایرانی را در عدم حضور در انتخابات یا دادن رأی باطله تحریک کرد؛

• ترس از اختناق و رأی‌های سلبی: دادن رأی سلبی نیز یکی دیگر از ویژگی‌های رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی است. برخی از این شهروندان، از ترس اینکه برگزیدگان احتمالی، به‌ویژه در زمینه آزادی بیان و توسعه سیاسی، ضعف‌هایی داشته باشد، از مشارکت در انتخابات پرهیز می‌کنند؛

• تردید درباره کارایی انتخابات: رأی‌دهندگان ایرانی در مورد اهمیت رأی خود تردید داشتند. در نظرسنجی ISPA در فروردین ۱۴۰۰، ۲۸ درصد از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که مشارکت رأی‌دهندگان می‌تواند تأثیر بسزایی در رسیدگی به چالش‌های پیش‌روی کشور داشته باشد، اما ۲۷ درصد نیز بیان کرده‌اند که مشارکت رأی‌دهندگان هیچ تأثیری در بهبود وضعیت رفاهی مردم نخواهد داشت (باتمانقلیچ، ۲۰۲۱: ۲). باین‌حال، به‌نظر می‌رسد، چنین تردیدی، اعتماد به دولت را تضعیف، و به احساس ناامیدی عمومی کمک کرد و بسیج رأی‌دهندگان را در طول انتخابات دشوارتر کرد. به‌بیان روشن‌تر، کاهش چشمگیر مشارکت در انتخابات در سال جاری، نشان‌دهنده تردید درباره ظرفیت و کارایی مدیریتی اقتصادی دولت، پس از سال‌ها رکود و بحران اقتصادی است؛ به‌گونه‌ای که این رخداد، بر شخصیت برون‌گرای آن‌ها تأثیر گذاشته است و چون مسئولان را در حل مشکلات، ناکارآمد می‌دانند، در رفتار انتخاباتی خود، در تلاش برای پاسخ به رویکرد نامطلوب رفتاری و اجرایی آن‌ها هستند. سرانجام، به‌نظر می‌رسد که اگر افکار عمومی ایران همچنان قوه مجریه و مجلس کشور را در رسیدگی به چالش‌های اساسی اقتصادی کشور ناتوان بدانند، بدون‌شک، تردید درباره ظرفیت‌ها، بیشتر به‌سوی تردید در مشروعیت خواهد رفت.

۵. آینده رفتار انتخاباتی مردم ایران

در مورد آینده رفتار انتخاباتی مردم ایران — به ویژه از دورهٔ پساانتخابات ۱۴۰۰ — در شبکه‌ها و فضاهای مجازی تا واقعی، دیدگاه‌های متفاوتی در سطوح داخلی و خارجی مطرح شده است. عده‌ای بر این نظرند که در دورهٔ مشابهی که بحران کرونا پایان یافته باشد و رسانه‌های ملی تبلیغات بیشتری انجام دهند، امید بیشتری نیز به حضور و مشارکت مردمی وجود دارد (تمیمی عرب و مالکی^۱، ۲۰۲۱). برخی نیز مبارزه‌های ایدئولوژیکی میان ایران و آمریکا را طولانی‌مدت ارزیابی کرده‌اند و بر این نظرند که بر همین اساس، فشار معیشتی، ادامه‌دار خواهد بود و از این رو، همین مشکلات و افت و خیزهای اقتصادی، روز به روز مردم را ناامیدتر خواهد کرد (اوزون^۲، ۲۰۲۱: ۳). گروه دیگری نیز بر این نظرند که مشکلات اقتصادی، خود، عامل چرخش نخبگان و اتحاد قوای فعلی بوده است؛ به گونه‌ای که در شرایط فعلی، هر سه قوه حاکم بر ایران، در یک راستا قرار گرفته و عزم جدی‌ای برای جلب رضایت مردم دارند و در آینده، شرایط بهتری رقم خواهد خورد (افشاری^۳، ۲۰۲۱: ۲). این در حالی است که بر پایهٔ منطق سناریونویسی، بدون در نظر گرفتن پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها، تحلیل و طراحی احتمال‌ها، و سرانجام ارزیابی آن‌ها، فهم چگونگی رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی در آینده، به گونه‌ای روشن‌تر، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۱-۵. پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها، و عوامل شگفتی‌ساز

بررسی دلایل کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات سال ۱۴۰۰ بر پایهٔ نظریه میلبراث، بستر لازم را برای شناسایی و طرح هشت پیشران منفی، هشت پیشران مثبت، و هشت عامل شگفتی‌ساز فراهم کرده است که در ادامه، در قالب جدول شماره (۱)، ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۱). نیروهای پیشران متناظر با هر عدم قطعیت

عوامل شگفتی‌ساز	نیروهای پیشران مرتبط و مثبت	نیروهای پیشران مرتبط و منفی	عدم قطعیت مطلوب	عدم قطعیت نامطلوب	
۱. وفاق ملی و اتحاد قوا در مقاطع بحرانی	۱. اقتصاد مقاومتی	۱. شکست پرچام و بحران کرونا	افزایش امید به رفع مشکلات معیشتی و افزایش مشارکت انتخاباتی	تداوم مشکلات معیشتی و کاهش ادامه‌دار مشارکت انتخاباتی	* عدم قطعیت‌های اقتصادی
۲. چرخش نخبگان سیاسی در رأس دولت	۲. استحکام دلبستگی‌های معنوی	۲. افزایش شکاف طبقاتی			
۳. شخصیت هیجانی و احساسی شهروندان	۳. امید به افزایش رشد	۳. عدم رشد اقتصادی مطلوب			
۴. چرخش سیاست خارجی به سوی	۴. امکان‌یابی تغییر مدیران	۴. تورم روزافزون			

1. Tamimi Arab Maleki, 2021
2. Uzun
3. Afshari

کشورهای جنوب	در راستای افزایش کارایی				
۵. بحران بیکاری	۵. رشد مقطعی	۵. افزایش ضریب جینی			
۱. احتمال اندک عدم مذاکره طولانی مدت با آمریکا و دولت‌های غربی در دولت سیزدهم	۱. حضور مترکم سازمان‌های حزبی	۱. ضعف سازمان حزبی و عضوگیری مردمی	همبستگی ملی و افزایش حضور مردم در انتخابات آتی	از هم گسیختگی اجتماعی و کاهش میزان مشارکت انتخاباتی	*عدم قطعیت‌های اجتماعی
۲. شخصیت قابل اتکا و کاربرزمای رهبری	۲. ویژگی فرهنگی مثبت چون همبستگی و وجود روحیات معنوی	۲. ویژگی‌های شخصیتی منفی‌ای چون هیجان زدگی، عاطفی بودن، پیچیدگی فرهنگی			
۳. از خود بیگانگی جوانان	۳. هویت اجتماعی همگرا در میان بزرگسالان	۳. هویت اجتماعی ناهمگون در میان جوانان			

۲-۵. سناریوهای طراحی شده برای آینده رفتار انتخاباتی شهروندان

بر پایه پردازش عوامل کاهش مشارکت انتخاباتی و پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های جدول شماره (۱)، در چارچوب نظریه سناریونویسی شوارتز، چهار سناریو در قالب آینده‌های ارجح (مطلوب)، ممکن، و محتمل - به شرح زیر قابل طرح است:

۱-۲-۵. آینده ارجح

• کاهش معنادار مشکلات اقتصادی و معیشتی در آینده و بهبود مشارکت انتخاباتی

سناریوی مطلوب، خوش‌بینانه بوده و سعی در طراحی ارجح و مناسب‌ترین سناریو برای اوضاع کنونی دارد؛ از این رو، می‌توان این فرض را به ذهن آورد که اگرچه انتخابات سال ۱۴۰۰، حکایت‌گر نارضایتی عمومی از وضع موجود و پیچ تاریخی مشارکت مردمی است، با وجود این، حل مشکلات معیشتی و اقتصادی ملموسی مانند افزایش قیمت اجناس اولیه، مسکن، و لوازم ضروری زندگی، حداکثر ظرف سه سال آینده، آن‌ها را به مشارکت سیاسی مشتاق‌تر خواهد کرد و با حضور آن‌ها پایه‌های نظام سیاسی حاکم، مستحکم باقی خواهد ماند. چنان‌که مکس فیشر^۱، یکی از تحلیل‌گران نیویورک تایمز، مدعی است: «جمهوری اسلامی باید با این همه فشار اقتصادی و تحریم و بحران بارها دچار فروپاشی می‌شد؛ اما برخلاف همه چارچوب‌ها و اصول سیاسی و اجتماعی، جمهوری اسلامی مستحکم شده است» (فیشر، ۲۰۲۱).

به نظر می‌رسد، در کنار این موارد، مجلس فعلی با اکثریت اعضای اصول‌گرا، قوه مجریه همسو با رهبری، و قوه قضائیه نزدیک به تفکر آن‌ها، امروزه در چند حوزه توان حل مشکلات را بالاتر برده‌اند که عبارتند از: (۱) سرعت بخشی به حل مشکلات سیاسی و انتخاب وزیران: چنان‌که رهبری نیز در سخنرانی اخیر خود به گونه‌ای مستقیم، مجلس را در تأیید صلاحیت زود هنگام وزیران

خطاب قرار داد و اظهار داشت: «یک توصیه لازم اینجا وجود دارد و آن این است که در تشکیل دولت ان شاء الله بایستی سرعت عمل به خرج داده بشود؛ یعنی شرایط کشور اقتضا نمی‌کند که تشکیل دولت تأخیر بیفتد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰ ج: ۱؛ ۲) اتحاد در میان سران قوا با توجه به اینکه قوه قضائیه منتخب رهبری است، اکثریت مجلس نیز اصول‌گرا و نزدیک به جناح فکری رئیسی هستند؛ ورود سازمان‌های مهم و تأثیرگذار داخلی‌ای چون نهادهای نظامی و حوزه‌های علمیه و جوانان متعهد برای انجام کنش‌های جهادی.

افزون‌براین، به‌نظر طرفداران دولت جدید، نکته خوش‌بین‌کننده، جسارت و جدیت رئیس‌جمهور جدید برای رویارویی با این مشکلات است. خوش‌بینان به آینده معیشت و بهداشت ایرانیان، به اعلامیه‌ای موسوم به «ده فرمان ابراهیم رئیسی پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری» - که با سروصدای زیاد در فضای مجازی پخش شد - اشاره می‌کنند؛ اعلامیه‌ای که البته فعلاً در توقف محدود قیمت املاک و توقف افزایش شدید قیمت کالاهای دیگر، چندان هم بی‌تأثیر نبوده است. برخی از مهم‌ترین این فرمان‌ها عبارتند از: ۱) آغاز ساخت یک میلیون مسکن ارزان‌قیمت برای سال ۱۴۰۰؛ ۲) صدور کارت معیشت برای خانواده‌های ۵ دهک نخست با اعتبار ماهیانه قرض الحسنه و ساماندهی پارانه‌های پرداختی، به‌ویژه یارانه بنزین، به‌گونه‌ای که به همه مردم، حتی آن‌هایی که خودرو ندارند، اختصاص یابد؛ ۳) کاهش پلکانی مالیات بر عملکرد واحدهای تولیدی؛ ۴) آغاز واگذاری دارایی‌های منجمد و بنگاه‌های اقتصادی بانک‌ها به مردم و حسابرسی بانک‌های خصوصی؛ ۵) آغاز کاهش ۲۰ درصدی قیمت نان، مرغ، گوشت، روغن، شکر، و... از طریق استقرار کامل مدیریت زنجیره تأمین کالاهای اساسی و ساماندهی زنجیره تأمین نهاده‌ها با ارز ۴۲۰۰ تومانی برای حمایت از تولیدکنندگان؛ ۶) آغاز صدور کارت سلامت برای همه ایرانیان، به‌گونه‌ای که با این کارت، هزینه خدمات مراکز درمانی (مانند بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها، داروخانه‌ها) از طریق بیمه و تسهیلات قرض الحسنه (برای سهم بیمار) پرداخت خواهد شد و پرداخت از طرف مردم برای هزینه درمان به نصف کاهش خواهد یافت (از ۴۳ درصد به ۲۰ درصد)؛ ۷) بسیج تمام دستگاه‌ها و ظرفیت‌های نظام و دولت برای واکسیناسیون عمومی مردم در برابر ویروس کرونا، در ۶ ماه آینده از طریق واکسن‌های داخلی و وارداتی (معمدی، ۱، ۲۰۲۱ الف: ۳)؛ بنابراین،

به نظر مثبت‌نگران درباره‌ی رویه‌ی جدید، با تغییر نیروهای مدیریتی کنونی و فرمان‌هایی که در شرف تحقق هستند، امید به دگرگونی بنیادین در ذهنیت مردم شکل خواهد گرفت و آن‌ها را در آستانه‌ی حضور پرشور در انتخابات آتی قرار خواهد داد.

۲-۲-۵. آینده محتمل

• شکست تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و در نتیجه، کاهش میزان مشارکت انتخاباتی و ناامیدی

روزافزون

همان‌گونه که در متن پژوهش نیز استدلال شد، در حدود ده سال اخیر، مشکلات شهروندان، به‌ویژه در زمینه اقتصادی، به‌گونه‌ای بوده است که به‌سادگی و در کوتاه‌مدت امکان برون‌رفت از آن‌ها وجود ندارد؛ به‌عنوان نمونه، بر پایه‌ی پیش‌بینی اقتصاددانان، هرچند در ۳۰ سال گذشته دقیقاً ۴ بار افزایش شدید قیمت مسکن داشته‌ایم، اما به‌دلیل سقوط شدید قدرت خرید مسکن در ده سال اخیر، و بر مبنای مدت طولانی‌تر و عمق بالاتر بازه‌ی زمانی کاهش قدرت خرید فعلی، بازگشت قدرت خرید مردم به سطوح پیشین امکان‌پذیر نخواهد بود. به بیان روشن‌تر، فرایند و روند دوره‌های قدرت شهروندان برای خرید مسکن و کاهش پدیده‌ی قدرت خرید مردم، به‌ویژه طبقه‌های متوسط به پایین جامعه در هر دوره، حکایت از این دارد که هرچند این احتمال وجود دارد که وضعیت اقتصاد و معیشت جامعه به‌گونه‌ای نسبی در سال‌های آینده بهبود پیدا کند، اما روند کلی در راستای کاهش رفاه مردم است. دو شوک ارزی در کمتر از دو سال، نرخ تورم در آستانه ۵۰ درصدی تنها در نیمه ابتدایی سال ۱۴۰۰، کسری ۳۵۰ هزار میلیارد تومانی بودجه در سال جاری، و یک دهه رشد اقتصادی صفر و در عمل، افزایش نیافتن سهم هر ایرانی از تولید ناخالص کشور، تنها بخشی از مشکلات اقتصادی کشور هستند که به‌طور مستقیم بر سبب خرید خانواده‌ها تأثیر گذاشته‌اند. در این میان، اگرچه رستم قاسمی، وزیر راه و شهرسازی درصدد است با ساخت سالانه یک میلیون خانه، گشایشی بر مشکلات بازار مسکن ایجاد کند، اما این کار نیز نیازمند بودجه هنگفتی است که در این شرایط، تنها راه تأمین آن، چاپ پول است. با وجود اینکه پیش‌بینی نهادهای مهم بین‌المللی، مانند صندوق بین‌المللی پول، بر بهبود شرایط کشور در سال جاری و سال‌های آینده با رشد مثبت بین ۲ تا ۳ درصد است، اما روند کلی حاکم بر کشور، تداوم کاهش رفاه و قدرت خرید افراد خواهد بود. یکی از مهم‌ترین نمودهای آن نیز، افزایش ۴۱/۲ درصدی شاخص اجاره‌بها در مناطق شهری در فاصله مرداد ۱۳۹۹ تا

مرداد ۱۴۰۰ است؛ بنابراین، بعید است که با ساخت سالانه یک میلیون مسکن نیز مشکل تورم در بخش اجاره‌بها حل شود، که در این صورت، باید منتظر کوچ جمعیت بیشتری از مستأجران به مناطق فقیرتر، بدون امکانات، و البته حاشیه شهرها باشیم» (سلطانی، ۱۴۰۰: ۲).

این شرایط، مردم را بیش از هر چیز به مدیران کلان جامعه بدبین می‌کند و مشارکت آن‌ها در انتخابات سال‌های بعدی و انتخاب دوباره این مدیران را، صرف‌نظر از نگاه جناحی و حزبی، کاهش خواهد داد؛ بنابراین، در کنار همه احتمال‌ها، یک امکان نیز وجود دارد و آن، کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات آینده است. دولت سیزدهم، در بدترین شرایط ممکن، دولت را در اختیار گرفته است. این دولت برای حل مشکلات پیش‌رو، دو انتخاب دارد: در انتخاب نخست، باید به‌سوی تمرکز و توجه به افزایش «توان داخلی» برای حل مشکلات عمومی برود؛ در انتخاب دوم، ناگزیر است همان روش دولت روحانی را برای حل مشکلات خود با غرب در دستورکار قرار دهد. امروزه برای اکثریت مردم ایران، اینکه دولت کدام‌یک از این دو مسیر را برای دستیابی به راه‌حل واقعی در پیش گیرد، چندان اهمیتی ندارد. به‌نظر می‌رسد، چیزی که برای آن‌ها مهم است، دستاوردها و خروجی‌های قابل قبول و ملموس در راستای حل بحران کنونی و دشواری‌های موجود است؛ بنابراین، اینکه دولت سیزدهم به دنبال کدام راهکار است، نه به مردم، بلکه به خود این دولت و جریان طرفدار آن بستگی دارد. در شرایط کنونی، نگاه شهروندان ایرانی به دستاوردهای دولت‌ها است (معتمدی، ۲۰۲۱: ب: ۲)؛ از این رو، اگر به «هر دلیلی»، «هر راهکار، انتخاب، یا گزینه‌ای» برای حل مشکلات کشور، به شکست بینجامد، دلزدگی، ناامیدی، و رویگردانی از صندوق‌های رأی، دور از انتظار نخواهد بود.

• افزایش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، روی‌آوری به اقتصاد مقاومتی، رفع نشدن مشکلات مردمی در کوتاه‌مدت و در نتیجه عدم رونق مشارکت انتخاباتی مردم در آینده

بی‌درنگ پس از مراسم تحلیف ابراهیم رئیسی در مجلس شورای اسلامی، دو مقوله به‌عنوان نخستین عوامل مهمی که نشان‌دهنده خطوط سیاست خارجی ایران است، توجه برخی از کارشناسان را به خود جلب کرد. نخستین مورد، ادعای دست داشتن ایران در حمله به یک کشتی اسرائیلی است و مورد دوم، انتشار تازه‌ترین ویدیو از سخنان رهبری درباره مخالفت ایشان با مذاکره با آمریکا است. در حمله هفتم مرداد به کشتی «مرسر استریت»^۱ که در

مالکیت شرکت اسرائیلی «زودیاک»^۱ است، یک انگلیسی و یک شهروند رومانی کشته شدند. این حمله به صورت پهبادی در آب‌های دریای عمان اتفاق افتاد. با وجود رد اتهام ورود ایران در این ماجرا از سوی مسئولان کشور، دو روز پس از این ماجرا، نفتالی بنت^۲، نخست‌وزیر اسرائیل، ایران را به دست داشتن در این حمله متهم و تأکید کرد که «اسرائیل به روش خود به آن واکنش نشان خواهد داد». آمریکا و بریتانیا نیز ضمن متهم کردن ایران به این حمله مرگبار، تهدید کردند که «پاسخی مناسب» به آن خواهند داد (آجدین^۳، ۲۰۲۱: ۱).

در دهم مرداد ۱۴۰۰ نیز، انتشار ویدیویی توسط دفتر مقام معظم رهبری درباره نحوه برخورد با آمریکا در مذاکرات، از سوی برخی از تحلیلگران به عنوان دستورالعمل و راهنما برای جهت‌گیری‌های دولت آینده تلقی شد. در این ویدیو، ایشان بیان کرده‌اند: «بنده اصرار دارم که ارتباط با آمریکا نایستی برقرار شود، مگر مطالب مشخصی و معینی که اقتضای مصلحت باشد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۱). همچنین، عنوان می‌کنند: «بدعهدی غرب و به‌ویژه آمریکا» یک خصلت است که با دولت‌ها و اشخاص عوض نمی‌شود، و تأکید می‌کنند که بارها به مسئولان و مذاکره‌کنندگان ایران گفته بود، هیچ‌گاه نمی‌توانند در مذاکره با آمریکا منافع کشور را تأمین کنند. به‌باور ایشان، این دلیل را حتی سیاستمدارهایی که خود طرفدار ارتباط با آمریکا هستند، در برخی موارد تأیید کرده‌اند. افزون‌براین، ابراهیم رئیسی، گرچه در جریان مبارزه‌های انتخاباتی گفته بود، مایل به احیای برجام است، اما به احتمال بسیار زیاد، به‌جای مباحثات و مذاکره طولانی با آمریکا، این کار را از «موضع قدرت» انجام خواهد داد (قیبلاوی، تامارا، پلیتگن، و فردریک^۴، ۲۰۲۱: ۳)؛ بنابراین، نمی‌توان تنها بر این مسئله متمرکز بود که رئیسی، لزوماً با بازگشت به برجام بر مشکلات داخلی چیره شود. به احتمال زیاد، او امید زیادی به اقتصاد مقاومتی دارد؛ امری که بازدهی آن نسبت به برجام، در طولانی مدت مشخص می‌شود و در این زمان، مردم ایران باید باز هم شکیبایی کنند و منتظر بهبود وضعیت بمانند که البته خود این صبر طولانی، دوباره دلزدگی‌هایی را نیز به همراه خواهد داشت.

1. Zodiac
2. Naftali Bennett
3. Ajdin
4. Qiblawi, Tamara; Pleitgen, Frederik

• تبدیل تدریجی عدم مشارکت انتخاباتی به عادت‌واره

عادت‌واره، مجموعه‌ای از سرشت‌ها و گرایش‌ها است که چگونگی ادراک شهروندان از محیط اطراف خود و واکنش فرد به آن را سازماندهی می‌کند. عادت‌واره‌ها، معمولاً میان انسان‌هایی که تاریخ و زمینه یکسان و شبیه به یکدیگر به لحاظ دین، قومیت، ملیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، و حرفه دارند، مشترک است. در برهه تاریخی اخیر، مردم ایران با عدم مشارکت انتخاباتی به گونه‌ای آگاهانه، به‌زعم خود به ناکارآمدی و عملکرد نامطلوب مدیران اجرایی خود پاسخ داده‌اند. به نظر می‌رسد، این شکل از سرشت سیاسی، از این پس، به یک عادت سیاسی تبدیل شود. به بیان روشن‌تر، از آنجاکه ساختار عادت‌واره‌ها، وام‌دار موقعیت و جایگاه گذشته شخص در ساختار یا قراردادهای اجتماعی است و در عین حال، مسیر زندگی آینده شخص، متأثر از عادت‌واره است (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۰)، شهروندان ایرانی از این پس، بر پایه عادت‌واره سیاسی خود، هرگاه احساس کنند که بدون دردسر می‌توانند به نحوه مدیریت نمایندگان اجرایی خود اعتراض کنند، مشارکت محدود انتخاباتی یا ارائه آرای باطله را در رأس برنامه‌های عملی‌شان قرار خواهند داد. پیر بورديو، بر این نظر است که بازتولید ساختار اجتماعی، از عادت‌واره‌های افراد منتج می‌شود. بر همین اساس، این امکان وجود دارد که شهروندان در صورت ادامه افزایش مشکلات زندگی به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی— با عدم مشارکت انتخاباتی و سیاسی، نوع جدیدی از ساختار اجتماعی را برای نسل آینده خود بازتولید کنند؛ ساختاری که در چرخه آن، به تدریج مشروعیت سیاسی تضعیف می‌شود.

۳-۵. ارزیابی سناریوها

یکی از مهم‌ترین مراحل سناریونویسی— که عیار هریک از سناریوها را مشخص می‌کند— ارزیابی آن‌ها است. این ارزیابی توسط کسانی انجام می‌شود که نخبگان و متخصصان در آن زمینه هستند. نکته بسیار مهم در این زمینه، این است که برای اطمینان از عدم دخالت پیش‌فهم و پیش‌زمینه‌های فکری نخبگان و ارزیابان، نباید آن‌ها در فرایند نگارش سناریوها حضور فعالی داشته باشند. در عین حال، خبرگان باید سناریوها را واقع‌نگرانه، باورپذیر، روان، و خلاقانه بدانند؛ از این رو، از هشت تجربه مسلط به مسائل و مقوله‌های مربوط به مشارکت مردمی در انتخابات سال ۱۴۰۰ دعوت شد که درباره سناریوهای طراحی شده اظهار نظر کنند. پس از تأملات انجام‌شده، تمام هشت تجربه، احتمال رخداد سناریوی شماره (۱) و (۲) (ارائه‌شده در جدول شماره ۲) را بالا دانسته‌اند. البته

به نظر هفت نفر از آن‌ها، سناریوی شماره (۲)، تأثیر بسیار بالاتری بر روند سیاسی و دگرگونی‌های آینده کشور خواهد داشت؛ زیرا در صورت شکست اقتصاد مقاومتی، عرصه برای مدیران کلان کشور تنگ‌تر خواهد شد. درباره ارزیابی سناریوهای شماره (۳) و (۴) نیز بیان این نکته اهمیت دارد که شش کارشناس و خبره، کاهش معنادار مشکلات اقتصادی و معیشتی در آینده نزدیک و بهبود مشارکت سیاسی را مطلوب ملت ایران، ولی با احتمال وقوع پایین، و در طرف مقابل، شکست تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و در نتیجه، کاهش میزان مشارکت انتخاباتی، ناامیدی روزافزون، و ظهور یک عادت‌واره را امری با احتمال کم، ولی در صورت تحقق، با بیشترین تأثیر نسبت به سناریوهای دیگر، ارزیابی کرده‌اند.

جدول شماره (۲). ارزیابی سناریوها

۱. شکست تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و در نتیجه، کاهش میزان مشارکت انتخاباتی و افزایش ناامیدی	۲. افزایش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، روی‌آوری به اقتصاد مقاومتی، رفع نشدن مشکلات مردم در کوتاه‌مدت و در نتیجه، رونق نداشتن مشارکت انتخاباتی مردم در آینده	احتمال وقوع بالا
۳. کاهش معنادار مشکلات اقتصادی و معیشتی در آینده و بهبود مشارکت انتخاباتی	۴. تبدیل تدریجی عدم مشارکت انتخاباتی به عادت‌واره	احتمال وقوع کم
تأثیر کم	تأثیر بسیار	

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش پیش‌رو در راستای شرح دلایل کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات سال ۱۴۰۰ ریاست جمهوری و آینده رفتار انتخاباتی شهروندان، در دو بخش قابل تأمل است که عبارتند از: (۱) علت‌یابی کاهش مشارکت انتخاباتی بر مبنای نظریه میلیبراث؛ (۲) سناریوهای پیش‌روی رفتار انتخاباتی مردم ایران بر پایه نظریه شوارتز. میلیبراث در تبیین مشارکت سیاسی، عوامل گوناگونی را در قالب سه محرک محیطی، پایگاه اجتماعی، و شخصیتی بررسی می‌کند. به نظر او، مقوله‌هایی چون وابستگی به یک سازمان، یکی از عوامل اصلی حضور شهروندان در فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات است. بدیهی است، یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها در کشورهای در حال‌گذار و پیشرفته کنونی، احزاب هستند؛ این در حالی است که با گذشت بیش از چهل سال از جمهوریت در ایران، احزاب همچنان در پرورش و تولید انسان‌های سیاسی مشکلات فراوانی دارند. به نظر میلیبراث، مقوله‌های شخصیتی‌ای مانند اجتماعی بودن و برون‌گرایی، در تحریک شهروندان برای ورود به سیاست تأثیرگذار هستند. این در حالی است

که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی مردم ایران، پیش‌بینی‌ناپذیر بودن است. افزون‌براین، هنگامی‌که این افراد در آستانه خبرهای متراکم اپوزیسیون داخلی و خارجی قرار می‌گیرند، تا حدود زیادی منفعل عمل می‌کنند.

عامل دیگری که میلبراث به آن اشاره می‌کند و بیش از هر مقوله‌ای در وضعیت فعلی، برای مردم ایران قابل لمس است، پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان درآمد، موقعیت اجتماعی، و جایگاه طبقاتی است. به نظر می‌رسد، تورم زیاد، بیکاری شهروندان — به ویژه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها — کاهش رفاه، افزایش مشکلات معیشتی، نارضایتی از وضعیت موجود را افزایش داده و ضمن تأثیرگذاری مستقیم بر افزایش میزان رأی‌های باطله، به‌طورکلی بر مشارکت انتخاباتی مردم نیز تأثیرگذار بوده است. در طول بیش از یک دهه اخیر، وجود یک برنامه و راهبرد کلان اقتصادی نامطلوب و انفعالی در حوزه‌های گسترده و همه‌گیری چون صنعت، معدن، مسکن و به‌طورکلی، تولید، و بی‌برنامگی قابل لمس در حوزه معیشت، تجارت، و کسب‌وکارها، نتایج عملکرد نادرست خود را به خوبی در پیشگاه شهروندان گذاشته است. نتایج مدیریتی یادشده، به‌گونه‌ای روشن و قابل احساس، نشان‌دهنده عمق عدم مطلوبیت اقتصادی است که بخش‌های گوناگون اقتصاد ایران، از کشاورزی تا معادن، از نفت تا صنایع پایین‌دستی، از تورم تا بیکاری، از بورس تا نرخ ارز، از بحران اشتغال در خدمات تا نابرابری‌های عمیق اقشار گوناگون را در معرض دید مردم گذاشته است. به این ترتیب، با افزایش رنج مردم، در میان گروه‌های گوناگون جامعه، این احساس به‌گونه‌ای فزاینده شکل گرفت که فرایند انتخابات و چرخش نخبگان، ظرفیت لازم را برای بهبود زندگی آن‌ها یا رسیدگی به مشکلات عمده کشور، مانند تقویت حوزه‌های اقتصادی، پایان دادن به بن‌بست سیاسی، و توانمندسازی جامعه مدنی برای مبارزه با فساد و نابرابری، ندارد.

بنابراین، بر پایه نظریه شوارتز، دولت سیزدهم و طرفدارانش، امروزه دو راه‌حل را برای مقابله با تحریم‌ها و مشکلات داخلی، پیش روی خود می‌بینند؛ راه نخست، مسیر مذاکره و کاهش یا لغو تحریم‌ها است. به‌زعم دولت جدید، تجربه نشان داده است که خواست غرب، تنها پرونده هسته‌ای نیست؛ آن‌ها ایدئولوژی، سیاست منطقه‌ای، و حتی ساختار حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را نمی‌پذیرند؛ بنابراین، احتمال توفیق دولت سیزدهم در زمینه مذاکره با دولت‌های غربی اندک است. اما راه دوم، استفاده از ظرفیت‌ها و نیروهای داخلی برای تولید کالاهای تحریم‌شده و کاهش و خنثی‌سازی آثار تحریم‌ها است. بی‌تردید، این راهی است که

دولت سیزدهم انتخاب خواهد کرد و البته در صورت امکان یابی توافق متعهدانه و منصفانه با دولت‌های اروپایی به مذاکره، به رفع تحریم‌ها نیز توجه خواهد کرد. بدیهی است که موفقیت دولت در این زمینه‌ها، شور انتخاباتی را، به‌ویژه برای دور بعد انتخابات ریاست‌جمهوری، به جوانان و شهروندان ایرانی بازخواهد گرداند. نظرسنجی‌ها و تحلیل‌های آماری، نمایانگر نارضایتی بیشتر مردم در ابعاد اقتصادی و تقاضای فوری آن‌ها برای رفع این مشکل است؛ بنابراین، آشکار است که هر اندازه دولت سیزدهم به این هدف نزدیک شود، به احتمال زیاد، در زدودن دلزدگی‌ها و ناامیدی‌های سیاسی موفق خواهد بود. این درحالی است که امروزه دولت برای حل مشکلات شهروندان، راه دشوار و موانع بسیاری پیش‌روی خود می‌بیند؛ بدیهی است که در صورت موفق نشدن، نباید انتظار مشارکت سیاسی پرشور مردمی را در آینده داشته باشیم.*



یادداشت‌ها

۱. گفتنی است، منظور از نرخ تورم سالانه، درصد تغییر میانگین قیمت‌ها در یک سال منتهی به ماه موردنظر (خرداد) است.
۲. نرخ فقر در هر دو دوره، سهم جمعیت زیر خط فقر با درآمد متوسط بانک جهانی را در حدود ۵/۵ دلار برای هر نفر اندازه‌گیری می‌کند.



منابع

- افروغ، عماد (۱۳۹۲)، ما قال و من قال، تهران: همشهری.
- آل غفور، سید محمدتقی (۱۳۸۸)، «ساختار، عامل، و مشارکت سیاسی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۸.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ کریمی‌راد، جواد (۱۳۹۱)، «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران»، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۳.
- بایوردی، اسماعیل؛ کریمیان، علیرضا (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر مشارکت انتخاباتی استان‌های آذری‌نشین بر یکپارچگی ملی»، مطالعات سیاسی، شماره ۴۲.
- بورديو، پير (۱۳۸۱)، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۸)، «راهکارهای جهش تولید با تأکید بر نقش مرکز آمار ایران»، در دسترس در: <https://srtc.ac.ir/analytical-reports>
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۹)، «تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بین سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۰»، در دسترس در: <https://srtc.ac.ir/analytical-reports>.
- جاسبی، عبدالله؛ پریراد، رضا (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۵.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۰ الف)، «سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب در آستانه برگزاری انتخابات»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۲۶ خرداد ۱۴۰۰.
- _____ (۱۴۰۰ ب)، «آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دوازدهم با رهبر انقلاب»، ۱۴۰۰/۵/۶، در دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=48345>
- _____ (۱۴۰۰ ج)، «بیانات در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری اسلامی ایران»، در دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48413>.
- خانیکی، هادی (۱۳۹۲)، در جهان گفت‌وگو؛ بررسی تحولات گفتمانی در قرن بیستم، تهران: هرمس.
- خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۴۰۰)، «میزان تمایل مردم به شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ براساس آخرین نظرسنجی»، ۱۴۰۰/۳/۱۲، در دسترس در: <https://www.isna.ir/news/1400031209257>
- خرمشاد، محمدباقر؛ کرد، فاضل (۱۳۹۸)، «اثربخشی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت

انتخاباتی در ایران (۱۳۹۶-۱۳۷۶)»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۶.
 رحمانی فضلی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «وزیر کشور: دغدغه میزان مشارکت در انتخابات ۱۴۰۰ را داریم، ۳ شهریور ۱۳۹۹، در دسترس در:

<https://www.isna.ir/news/99060302925>

رسولی قهرودی، مهدی؛ علوی تبار، علیرضا؛ زابلی، ساحل (۱۳۹۸)، «تاثیر تبلیغات سیاسی منفی بر رفتار رأی‌دهی و مشارکت انتخاباتی (مطالعه موردی: دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران)»، دانش سیاسی، شماره ۳۰.

رنانی، محسن (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران، درآمدی بر عبور تمدن‌ها: نبرد غرب برای تسخیر پایان تاریخ، تهران: نور علم.

روحانی، حسن (۱۴۰۰)، «عدم مشارکت حداکثری در انتخابات، ضربه بزرگ به راه وروش ۱۲ فروردین ۵۸ است»، ۱۱ فروردین ۱۴۰۰، در دسترس در:

<https://snn.ir/fa/news/922720>

زیباکلام، صادق؛ باقری ده‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی ظهور و کارکرد نخستین جراید تشکیلاتی ایران در دهه اول مشروطیت»، سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲.

ساعی، علی؛ سرداری، علی‌اکبر؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «رقابت حزبی و مشارکت انتخاباتی: تحلیل ده دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران (۱۳۸۸-۱۳۵۸)»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره هشتم، شماره ۲.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: فرزانه روز.
 سلطانی، احسان (۱۴۰۰)، «بخش عظیمی از ایرانیان، دارایی خاصی ندارند؛ درعوض ثروت برخی ۶۰ برابر شده است!»، ۱۳ تیر ۱۴۰۰، در دسترس در:

<https://kayhan.london/fa/1400/04/13>.

شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۹)، «تبیین پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای و آینده‌پژوهی اقدامات متقابل ایران»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی، پیاپی ۳۴.

صاعی، علی (۱۳۸۸) «توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه موردی انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری ایران»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۴۵.

صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۹)، «نوع فعالیت شغلی و مشارکت انتخاباتی (مقایسه گروه‌های مختلف شغلی)»، جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، ما ایرانیان، زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی، تهران: نشر نی.

قاضی‌رهبر، محمودرضا و همکاران (۱۳۹۵)، «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تمایل به مشارکت انتخاباتی و جهت‌گیری‌های سیاسی؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان»، پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۸۶.

کچویان، حسین (۱۳۸۳)، کندوکاو در ماهیت معمایی ایران، قم: بوستان کتاب قم.
 محبیان، امیر (۱۳۹۱)، چشم‌های بسته؛ دهان‌های گشوده (فراتحلیلی پیرامون وقایع پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.

مظفری، علی (۱۳۸۸)، «آینده‌پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش»، فصلنامه پژوهشنامه نظم و امنیت

انتظامی، دوره اول، شماره ۸.

مفتخری، حسین (۱۳۹۲)، «ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵)، «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران؛ بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری»، مطالعات ملی، شماره ۲۸.

نظری، علی اشرف؛ محروق، فاطمه؛ خوشکار، امیرعباسی (۱۳۹۳)، «ارزیابی میزان کاربست روش سناریونویسی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل در ایران: بررسی روش شناختی مقالات علمی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۱.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.

وندنر هیدن، کیس (۱۳۸۹)، «سناریوها؛ هنر گفت‌وگوی راهبردی»، ترجمه مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی-تحقیقاتی صنایع دفاعی.

Afshari, Ali (2021), "Low Election Turnout Points to Larger Changes in Iranian politics", June 16, 2021, available at: <https://www.mei.edu/publications/low-election-turnout-points-larger-changes-iranian-politics>.

Ajdin, Adis (2021), "Two People Were Killed in an Attack on a Zodiac Tanker in the Oman Sea", July 30, 2021, available at: <https://splash247.com/two-killed-in-attack-on-zodiac-maritime-operated-tanker-attacked-off-oman/>.

Batmanghelidj, Esfandyar (2021), "Economic Distress and Voter Turnout in the Iranian Elections", 26.05.2021, available at: <https://www.fes.de/en/referat-naheer-mittlerer-osten-und-nordafrika/iran-elections/artikelseite-iranelections/wirtschaftskrise-und-wahlbeteiligung-in-iran>.

Behdad, Sohrab (1989), "Winners and Losers of the Iranian Revolution: A Study in Income Distribution", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 21, No. 3, pp. 327-358.

Chermack, Thomas J. (2004), "The Role of Systems Theory in Scenario Planning; Human Resource Development Review", *Journal of Futures Studies*, 8(4): 15-30.

economy,(2021), "Iran Unemployment Rate", available at: <https://www.economy.com/iran/unemployment-rate>.

financialtribune (2018), "Poverty, Inequality and Redistribution", February 12, 2018, available at: <https://financialtribune.com/articles/domestic-economy/81784/poverty-inequality-and-redistribution>.

Fisher, Max (2021), "Iran's System Keeps Its Grip, Despite the Chaos (or Because of It)", June 20, 2021, available at: <https://www.nytimes>.

com/2021/06/20/world/middleeast/iran-revolutionary-election.html.

Gaffney, Devin (2010), "Iran Election: Quantifying Online Activism", *Visiting Researcher*, Rensselaer Polytechnic Institute, Troy, 1-(503).

Haghighat, Seyed Sadegh (2010), "Iranian Identity in the West: A Discursive Approach", *Journal of Third World Studies*, Vol. 27, No. 1.

Harris, Kevan; Tavana, Daniel (2018), "Report: Voter Behavior and Political Mobilization in Iran", January 17, 2018, available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2018/jan/17/report-voter-behavior-and-political-mobilization-iran>.

Iran News Wire (2021), "Report on high rate of university graduate unemployment in Iran", October 29, 2021, available at: <https://irannewswire.org/unemployment-in-iran-among-university-graduates-report/>.

Iranprimer (2021), "IMF: Iran's Economy Grew in 2020", April 21, 2021, available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2021/apr/21/imf-iran%E2%80%99s-economy-grew-2020>.

Kalhor, Navid(2019), "Improved Employment Leaves Iran's Women, Youth Behind", August 15, 2019, available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2019/08/iran-improved-employment-women-youth-left-behind.html>.

knoema (2020), "Iran - Unemployment rate", available at: <https://knoema.com/atlas/Iran/Unemployment-rate>.

Kuznar, Lawrence (2019), "Iran Inequality Report", 2 October 2019, available at: https://nsiteam.com/social/wp-content/uploads/2019/10/NSI-Agrieved-Populations-Reports_Iran-Country-Report_Final.pdf.

Martin, J. (1982), *Stories and Scripts in Organizational Settings*; in A. Hastrof & A. Isen (Eds), New York: Elsevier.

Milbrath, L. W. (1965), *Political Participation*, Chicago: Rand McNally.

Milbrath, L. W. (1968), "The Nature of Political Beliefs and the Relationship of the Individual to the Government", *American Behavioral Scientist*, 12(2).

Milbrath, L. W. (1971a), "A Paradigm for the Comparative Study of Local Politics", *Il Politico*.

Milbrath, L. W. (1971c), "Individuals and the Government", In H. Jacob & K. N. Vines (Eds.), *Politics in the American States: A Comparative Analysis (2nd ed.)*, Boston: Little, Brown.

Milbrath, L. W.(1971b), *People and Government*, Mimeographed: State University of New York at Buffalo.

Milbrath, L. W., & Goel, M. L. (1977), *Political Participation (2nd ed.)*, Chicago: Rand McNally.

Motamedi, Maziar (2021a), "Iran's Raisi Promises to Lift Sanctions, Improve Public Trust", 3 Aug 2021, available at: <https://www.aljazeera.com/news/2021/8/3/iran-raisi-promises-to-lift-sanctions-improve-public-trust>.

Motamedi, Maziar (2021b), "The Many Challenges Facing Iran's New President Ebrahim Raisi", 5 Aug 2021, available at: <https://www.aljazeera.com/news/2021/8/5/the-many-challenges-facing-irans-new-president-ebrahim-raisi>.

Muller, E. N. (1970), "Cross-National Dimensions of Political Competence", *American Political Science Review*, 64.

Qiblawi, Tamara; Pleitgen, Frederik, (2021), "Iran's Hardline President-Elect Ebrahim Raisi Says he will not Meet with Biden", June 21, 2021, available at: <https://edition.cnn.com/2021/06/21/middleeast/ebrahim-raisi-iran-president-news-conference-intl/index.html>.

Rahmani, Tara (2021), "Life on the Ground in Iran: from the View of the People", June 9, 2021, available at: <https://www.wilsoncenter.org/article/life-ground-iran-view-people>.

Salehi-Isfahani, javad (2011), "Iranian Youth in Times of Economic Crisis", *Iranian Studies*, Vol. 44, No. 6.

Schwartz, Peter (1996), "The Art of the Long View: Planning for the Future in an Uncertain World", *Currency*, Reprint Edition.

Shadi, Yousefi; Farahani, Ilia (2019), "Spatial Inequality in Tehran, a Structural Explanation", 19 Dec 2019, available at: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/17535069.2019.1699596>.

Statista (2020), "Iran: Unemployment Rate from 1999 to 2020", available at: <https://www.statista.com/statistics/294305/iran-unemployment-rate/>.

Stone, Pooya (2020), "Graduate Unemployment a Big Issue in Iran", October 31, 2021, available at: <https://www.iranfocus.com/en/life-in-iran/34020-graduate-unemployment-a-big-issue-in-iran/>.

Tamimi Arab, Pooyan; Maleki, Ammar (2021), "Why Iranians Won't Vote: New Survey Reveals Massive Political Disenchantment", June 10, 2021, available at: <https://theconversation.com/why-iranians-wont-vote-new-survey-reveals-massive-political-disenchantment-162374>.

Tibi, Bassam (1968), "The Iranian Revolution and the Arabs: the Quest for Islamic Identity and the Search for an Islamic System of Government", *Arab Studies Quarterly*, Vol. 8, No. 1.

tradingeconomics (2021), "Iran-Unemployment Rate", available at:

<https://tradingeconomics.com/iran/unemployment-rate>.

Uzun, Ezgi (2021), "Low Voter Turn out in Iran Reflects Proactive Behavior Rather than Apathy", 03.07.2021, available at: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-low-voter-turnout-in-iran-reflects-proactive-behavior-rather-than-apathy/2293522>.

Wack, Pierre (1985), *Scenarios: Shooting the Rapids*, Harvard Business Review, November-December.

Williams, Ollie A (2021), "Iran Sees Millionaire Boom Amid Sanctions, Covid-19 And An Election", Jun 28, 2021, available at: <https://www.forbes.com/sites/oliverwilliams1/2021/06/28/iran-sees-millionaire-boom-amid-sanctions-covid-19-and-an-election/?sh=18ab77ada93b>.

World Bank, (2021), "Iran Economic Monitor, Spring 2021: The Economy at a Crossroads", available at: <https://reliefweb.int/report/iran-islamic-republic/iran-economic-monitor-spring-2021-economy-crossroads>.

